

کارزار دفاع از جان زندانیان سیاسی گسترده تر باد!



نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکتریت) در خارج از کشور

دوشنبه ۳۰ آبان ۱۳۶۷ برابر ۲۱ نوامبر ۱۹۸۸
بها ۶۰ ریال سال پنجم شماره ۲۳۴

دو ردیف گور جمعی بر آنها خاک افشانه شده است ۳۰ نفر تخمین زده شده است. آیا بخشی از اخبار و اسناد هولناکی که از کشتارهای جمعی زندانیان دریافت و منتشر شده است، به همه مجامع بین‌المللی و ذریبط و رسانه‌های گرومی ارائه شده است؟ آیا بخش کوچکی از درد و رنج و اضطرابی را که خانواده‌های بقیه در صفحه ۲

قرون وسطایی رژیم می‌گذرد با حد ددمنشی جمهوری اسلامی تطابق دارد؟ گورهای جمعی همه جا پراکنده‌اند. در خاوران هلیرفم خاک‌هایی که با کامیون ریخته‌اند و با بولدوزرها کوبیده‌اند، امروز دست یکی و فرداموی سرهزیزی دیگر از خاک بیرون می‌افتد. تنها در همین گورستان تعداد اجساد که در دو طبقه و در

روز به روز جمع گسترده‌تری از جهانیان و افکار عمومی در کشورهای مختلف به جنایات رژیم فقها در زندانهای ایران پی می‌برند. روز به روز خشم و نفرت نسبت به این آدمکشان افزایش می‌یابد. این نتیجه مستقیم افشاگر یقینی است که تاکنون انجام یافته است. اما آیا حد آگاهی مردم جهان از آنچه در سیاهچاله‌های

اسرای جنگی: اسارت قابه کی؟

دور سوم مذاکره بین نمایندگان جمهوری اسلامی و عراق بدون رسیدن به نتیجه مشخصی خاتمه یافت و هنوز روشن نیست که آیا دور چهارم مذاکرات صلح که حدوداً یک ماه دیگر آغاز خواهد شد بتواند بن بست گفتگوها را درهم بشکند یا نه.

برای اسرای جنگی طولانی شدن مذاکرات، به معنی طولانی‌تر شدن روزهای تلخ اسارت است. دور رژیم پس از چند دور مذاکره در نهایت بر سر مبادله اسرای معلول و مجروح موافقت کردند و هنوز حاضر نیستند بطور جدی مساله اسرای جنگی را در دستور مذاکرات بگذارند.

در میان اسرای جنگی اسرای خردسال و وضعیت بس دردناکیزی دارند. اکنون سازمانهای بین‌المللی مختلفی از صلیب سرخ جهانی خواهان آنند که دور رژیم را تحت فشار بگذارند تا بر سر آزادی این دسته از اسیران همچون اسرای مجروح و معلول به توافق برسند و روزهای تلخ اسارت را برای کودکان و نوجوانان اسیر بیش از این طولانی نسازند.

خانواده‌های اسرای جنگی برای آزادی هم‌زبان خود روز شماری می‌کنند. آنها چه در ایران و چه در عراق شاهد آنند که دور رژیم خمینی و صدام حسین سر نوشت اسرای جنگی را به بازی گرفته‌اند.

رژیم خمینی اسرای ایرانی آزاد شده را در بازداشت نگه میدارد. اسرای راکه آزاد میشوند به نقطه نامعلومی انتقال می‌دهند تا از آنها بازجویی به عمل آورند. □

ادامه سیاست و اقتصاد جنگی در شرایط آتش بس

* رفسنجانی: مانمی توانیم بر نامه دوران صلح را اجرا کنیم

کارهای دیگر کنیم. ذکر ارقام و بیان اینگونه جملات به چه معناست؟ آخوندهای حاکم طی ۱۰ سال حکومت خود و بویژه طی ۸ سال جنگ با یاری رژیم عراق کشور را به بقیه در صفحه ۲

شده است و می‌بازنی که بصورت ارز به امر بازسازی اختصاص یافته است را مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار اعلام داشت. در همین سفر رفسنجانی بار دیگر تکرار کرد که جنگ بطور قاطع تمام نشده است و مانمی توانیم مخارج جنگ را صرف

هاشمی رفسنجانی سپهسالار خمینی و رئیس مجلس او در سفر گذشته خود به خوزستان طرحهای رژیم در زمینه بازسازی (!) را تشریح کرد. رفسنجانی گفت برای بازسازی در سال جاری و سال آینده ۱۴ میلیارد تومان اختصاص داده



به بازسازی این ویرانه حاضر فاه ۵۰۰ میلیون دلار اختصاص داده‌اند. تازه اگر همین مبلغ را هم به کام بازسازی قدرت نظامی نریزند

در این شماره

- چنین است وضعیت مدارس در جمهوری اسلامی ----- در صفحه ۶
- چه کاری برای زنان بیکار شده در رژیم فقها مجاز است ----- در صفحه ۲
- شکست طرفداران ضیاءالحق در انتخابات پاکستان ----- در صفحه آخر
- نگرشی نوبه جهان سوم ----- در صفحه ۱۲
- فلسطین و فلسطینی‌ها ----- در صفحه ۱۰



چه کاری برای زنان بیکار شده در رژیم فقها مجاز است

آن همه زنانی که با این کارکرد زن ستیزانه و فوق ارتجاعی رژیم اسلامی از محیط کار رانده شده‌اند چه می‌کنند؟ مدیرکل سازمان امور استخدامی به این پرسش‌ها نمی‌پردازد اما سرحدی زاده وزیر کار و امور اجتماعی در مصاحبه دیگری با همان مجله زن روز (۳۰ مهر ۶۷) به این پرسش پاسخ (۱) می‌دهد. وی پس از اینکه ممنوعیت و محدودیت استخدام زنان در محیط‌های کار را بدینگونه تایید می‌کند که «برای اشتغال (زنان) در قلمرو صنعت و کشاورزی با مشکلاتی مواجه هستیم و نمی‌توانیم این نیروها را جذب صنعت یا کشاورزی کنیم»، راه حل مشعشعانه‌ای را عرضه می‌کند. وی که زنان بیکار مانده و بیکار شده را که بناگزیر در خانه مانده‌اند «خانه‌دار» می‌نامد می‌گوید: «خانم‌های خانه‌دار که اغلب هنرمند هستند، در آینده تشویق خواهند شد که اوقات فراغت خود را در خانه به تولیدات دستی اختصاص دهند!» این راه حل وزارت کار برای مشکل بیکاری زنان است، مشکلی چنان بزرگ که سرحدی زاده خود به پیامدهای آن با این گفته اعتراف می‌کند: «عوارض اجتماعی بیکاری را داریم به صورت تلخ و گزنده‌ای در جامعه خود می‌بینیم».

وزارت کار و امور اجتماعی می‌خواهد با وادار ساختن زنان به تمکین به کار و سرگرمی‌هایی از قبیل گلدوزی و خیاطی و حصیربافی و اکتفا به اشتغالاتی در این حد، خانه نشینی زنان را دائمی سازد و «عوارض اجتماعی» بیکاری زنان را گستره و ژرفای بازم بیشتر بیخشد. پیشبرد این قبیل طرح‌ها که با نیت کاستن بیشتر از نقش زنان در تولید و اداره امور جامعه طراحی می‌شود، به نابرابری حقوق زنان با مردان عمق و دامنه بیشتری، می‌دهد. □

در رژیم فقها «در جهت حفظ‌کنان خانواده و تعلیم و تربیت فرزندان اقدامات مدیده‌ای صورت گرفته است که از جمله آنها «مختص نمودن مشاغل رشته‌های کشاورزی و فنی و مهندسی به مردان» است. این سخنان را حسینی الموسوی در مصاحبه‌ای با مجله «زن روز» به تاریخ ۴ آبان ۱۳۶۷ می‌گوید. سمت این شخص در دستگاه دولتی جمهوری اسلامی «مدیر کل دفتر آمار و برنامه‌ریزی نیروی انسانی سازمان امور اداری و استخدامی کشور» است. ایشان این قبیل اقدامات را از جلوه‌های الطاف جمهوری اسلامی به جماعت نسوان می‌داند که با توجه به «ساختار جسمی و روحی» آنان صورت می‌پذیرد. آقای مدیرکل که از پیشرفت طرح‌های ارتجاعی رژیم فقها در زمینه اخراج زنان از کار و اشتغال و امور اجتماعی به‌وجود آمده است، با شادمانی در همین مصاحبه گزارش می‌دهد: «تعداد مستخدمین زن در وزارتخانه‌های کشاورزی، صنایع، معادن و فلزات، صنایع سنگین و راه و ترابری در طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب روبه کاهش نهاده است». وی در جهت مقابل تنها از دو وزارتخانه آموزش و پرورش و بهداشت و درمان می‌تواند نام ببرد که در آنها «درصد اشتغال طی نموده است».

حسینی الموسوی در گفتگو با «زن روز» اشاره نمی‌کند که کاهش مستخدمین زن در این همه از وزارتخانه‌های کشور چگونه صورت گرفته است، نمی‌گوید به کمک چه قوانینی زنان را گروه گروه از کار رانده‌اند، با توسل به کدام فشارها و ضوابطی مانع استخدام زنان در ادارات و سازمان‌ها و موسسات گردیده‌اند. وی تنها با این لفظ کلی به آن حقیقت اشاره می‌کند و می‌گوید که «جابجایی شغلی زنان» صورت گرفته است.

ادامه سیاست و اقتصاد جنگی در شرایط آتش بس

بقیه از صفحه اول

رفسنجانی می‌گوید جنگ بطور قاطع تمام نشده است تا اختصاص بیش از ۵۰ درصد بودجه کشور به هزینه‌های کمرشکن نظامی را توجیه کند. در سال گذشته ۴۸ درصد از کل هزینه‌های بودجه عمومی و ۵۲ درصد از کل اعتبارات جاری دولت به امر جنگ اختصاص داشت (در این ارقام بخشی از بودجه‌های عمرانی که در واقع صرف امور جنگ شد منظور نشده است) لازمه بازسازی اقتصاد جنگ‌زده و ترمیم مناطق و واحدهای تخریب شده پایان دادن به حالت جنگی و اقتصاد جنگی است.

در شرایطی که خط تولید بسیاری از کارخانه‌ها که به تولید جنگ افزار اختصاص یافته است، و در شرایطی که بسیاری از واحدهای تولیدی بکلی فرسوده شده و در حداقل کارآئی قرار دارند و ضرورت نوسازی آنها از مبرمیت برخوردار است و با توجه به این امر که بودجه عمرانی نیز در بودجه بازسازی منظور می‌گردد، اختصاص مبلغ ۱۴ میلیارد تومان (به اضافه مبلغ ناچیز نیم میلیارد دلار ارز) به امر بازسازی در یک سال و نیم آینده، در حقیقت یعنی هیچ، یعنی دروغ، یعنی بازسازی بی بازسازی. برای ملموس‌تر شدن این حکم کافی است رقم ذکر شده، با رقم بودجه سال ۶۷ مقسوم مجلس که ۸۹۶/۲ میلیارد تومان است، مقایسه شود.

رفسنجانی و رژیم جنایتکارش همچنان بر ویرانگری و تخریب کشور و تداوم سیاست و اقتصاد جنگی در شرایط آتش بس ادامه می‌دهند.

ویرانه‌های تبدیل کرده‌اند، خود آنان خسارات مادی ناشی از جنگ را با ارقامی بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ حتی ۵۰۰ میلیارد دلار ذکر کرده‌اند. بیش از یک میلیون نفر آواره شده و خانه و کاشانه خود را از دست داده‌اند و بیش از ۴ میلیون انسان کارآمد بیکارند. صدها واحد بزرگ صنعتی نابود شده و بیش از دو هزار روستا در مناطق جنگ زده ویران شده است. چرخ اقتصاد کشور تماماً به گل نشسته است. آری طی ۸ سال جنگ و ۱۰ سال حکومت جمهوری اسلامی آنچه خسارات عظیمی به کشور و ملت ما وارد آمده است که تنها جبران خسارت مادی آن صرف صدها میلیارد تومان را می‌طلبد و تازه این تنها وجه ترمیم خرابی است و نه امر بازسازی که خود تلفیق ترمیم خسارات ناشی از جنگ با برنامه‌ریزی نوسازی و توسعه اقتصادی را می‌طلبد.

در چنین شرایطی سخنان رفسنجانی دایر بر اختصاص ۱۴ میلیارد تومان به اضافه نیم میلیارد دلار ارز در سال جاری و سال آینده، به امر نوسازی، پاسخ و قیصانه‌ای است به خواست مردم کشور ما که فقر و گرسنگی و بیکاری و آوارگی و گرانی و صف و کمیابی و... جان را به لبشان رسانده است، به مردمی که با تحمیل صلح به رژیم اینک رفع اینهمه مصائب خود را می‌طلبند.

رفسنجانی می‌گوید جنگ بطور قاطع تمام نشده است تا انتظارات مردم را تخفیف دهد، تا مانند ۸ سال گذشته که هر نیاز و خواستی با بهانه جنگ سرکوب شد کماکان شرایط جنگی بهانه قرار داده شود.

کارزار دفاع از جان زندانیان سیاسی گسترده تر باد!

بقیه از صفحه اول

است، ارجمند است. اما ما مجاز نیستیم از آنچه تاکنون صورت گرفته احساس رضایت کنیم و آنرا کافی بدانیم. گسترش اقداماتی که آغاز شده و دامنه بخشیدن به آن وظیفه ماست. در راه آن بکوشیم!

زندانیان سیاسی متحملند باز تاب داده شده است؟ آیا برای ایجاد وسیعترین اتحادها در راه دفاع از جان زندانیان سیاسی بحد کافی بیکار شده است؟ تلاش‌هایی که تا کنون در این راه صورت گرفته

شکست طرفداران ضیاء الحق در انتخابات پاکستان

بقیه از صفحه آخر

برگماشت، امیدوار بود تا بتواند با تغییرات سطحی در قدرت حاکم، از ابعاد بحران بکاهد اما چونجو تا آن حد که ضیاء الحق می خواست، مطیع نبود. نخست وزیر غیرنظامی، در مورد مسئله افغانستان مشورتهائی را با اپوزیسیون پاکستان آغاز کرد.

علیرقم تاکیدات مکرر ضیاء الحق مبنی بر اینکه شرط توافق با افغانستان، حذف دولت فعلی کابل است، توافق های دو کشور در ژنو، حداقل از لحاظ رسمی و ظاهری به تغییر موضع پاکستان انجامید. ناظران، یکی از زمینه های برگزینی چونجو توسط ضیاء الحق در ماه مه ۱۹۸۸ را توافق ژنو می دانند. ضیاء الحق پس از برکنار کردن چونجو، قصد داشت با براه انداختن انتخاباتی دیگر بدون شرکت احزاب در نوامبر امسال، عوامل غیر نظامی مطیع تری را بر سر کار آورد. بدین منظور در حزب "مسلم لیگ" چونجو انشعاباتی سازمان داده شد. برخی رهبران این حزب به طرفداری از مواضع ضیاء الحق از گروه چونجو انشعاب کردند. دو جریان دیگر بنام "مسلم لیگ" شکل گرفتند که یکی به رهبری

پیرهاگارا عضو مجلس سنا و دیگری تحت رهبری فدا محمد خان است. سانحه هوایی ۱۷ اوت ۱۹۸۸، به مرگ ضیاء الحق و جمعی از سیاستمداران عالی رتبه رژیم وی انجامید. دیکتاتوری نظامی در پاکستان، ضربه سختی متحمل شد. در همان روز مرگ ضیاء الحق بی نظیر بوتو رهبر "حزب مردم" نزد دادگاه عالی پاکستان علیه منع شرکت احزاب در انتخابات شکایت کرد. برای این دادگاه که در دوم اکتبر اعلام شد، احزاب امکان یافتند تا در انتخابات ۱۶ نوامبر شرکت کنند.

علاوه بر احزاب دست راستی تشکیل دهنده "ائتلاف دموکراتیک اسلامی" و نیز "حزب مردم" شمار زیاد دیگری از احزاب و گروه ها و نیز کاندیداهای منفرد، در انتخابات چهارشنبه گذشته پاکستان شرکت کردند. "جبهه دموکراتیک چپ" متشکل از حزب کمونیست پاکستان، حزب سوسیالیست پاکستان، حزب کارگران و دهقانان و چند گروه چپ دیگر، از جمله گروه های شرکت کننده در انتخابات بود از میان احزاب و سازمانهای مترقی، می توان از "حزب هوامی ملی" (به رهبری



بی نظیر بوتو در انتخابات، از محبوبیت پدرش که در سال ۱۹۷۹ اعدام شد بهره برد

کرد. برخی مقامات نظامی پاکستان، در مقابل انتصاب بی نظیر بوتو به نخست وزیری، مقاومت می کنند. این در حالی است که بی نظیر بوتو نیز مانند راستگرایان طرفدار ضیاء الحق، بر ادامه سیاست همکاری نزدیک با آمریکا در صورت به قدرت رسیدنش، تاکید کرده است. بی نظیر بوتو توانست با تکرار شعار "نان، پوشاک، مسکن" پدرش، بویژه در میان محروم ترین اقشار، تبلیغات انتخاباتی موفقی را به پیش برد. آیا او خواهد توانست در صورت تشکیل دولت، به این وعده جامه عمل بپوشاند؟ تجارب دوره نخست وزیری علی بوتو، بدین پرسش پاسخ مثبتی نمی دهد.

ولی خان) و "حزب ملی پاکستان" (به رهبری فیث محمد بیزنجو) نیز نام برد. اکنون محتمل ترین امکان، گزینش بی نظیر بوتو به نخست وزیری است. حزب بوتو، نتوانسته است اکثریت مطلق کرسی های پارلمانی را بخود اختصاص دهد، و نیازمند رای حداقل ۱۴ نماینده از احزاب و گروه های دیگر و از میان نمایندگان منفرد است. هم اینک مذاکرات میان "حزب مردم" و گروه های دیگر به منظور ائتلاف، جریان دارد. از سوی دیگر، "ائتلاف دموکراتیک اسلامی" نیز علیرقم شکست در انتخابات، اعلام کرده است برای تشکیل حکومت، با نیروهای سیاسی دیگر، مذاکره خواهد

استرالیا: تظاهرات علیه شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی ایران

تاکید کرده، مراتب همبستگی خود را با زندانیان سیاسی میهن ما اعلام داشتند: ۱- به اعدام زندانیان سیاسی خاتمه دهید. ۲- به خانواده های زندانیان سیاسی اجازه دهید که هزینه خود را ملاقات کنند. ۳- به هیئت های بین المللی اجازه دهید که از زندان های ایران بازدید کنند. همچنین در روز دوازدهم نوامبر اعلامیه کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران در جشنواره نشریه گاردین ارگان مرکزی حزب سوسیالیست استرالیا پخش گردید. در این اعلامیه با اشاره به اعمال شکنجه

به دعوت "کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران" در شهر سیدنی استرالیا، عده ای از ایرانیان آزادیخواه و مبارز در میدان "تاوان هال" سیدنی گردآمدند و با برپایی تظاهرات و پخش اعلامیه، سیاست های ضد بشری خمینی در شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی ایران را محکوم کردند.

در این تظاهرات بیش از ۱۵۰۰ اعلامیه افشاگرانه پخش گردید و طوماری که در اعتراض به جنایات رژیم خمینی در زندانها تهیه شده بود به امضای بیش از ۳۰۰ تن از مردم استرالیا رسید. شهروندان استرالیایی با امضای این طومار برخواستهای زیرین

جلوگیری از اعدام زندانیان موثر باشند، افزایش دهند. در همین مراسم دبیرکل حزب سوسیالیست استرالیا با امضای طومار دفاع از زندانیان سیاسی، پشتیبانی خود را از فرزندان اسیر مردم ایران اعلام نمود.

وحشیانه در زندان های رژیم خمینی و موج وسیع اعدام ها در ماه های اخیر از مردم استرالیا خواسته شده است که با شرکت در کارزار جهانی دفاع از جان زندانیان سیاسی فشارهای بین المللی را که می توانند در

آلمان فدرال: اعتصاب پناهندگان سیاسی

در دفاع از زندانیان سیاسی ایران

در یک بیانیه مطبوعاتی که بدین منظور از سوی اعتصابگران تهیه و انتشار یافت، بر اجرای خواسته هایی چون پایان دادن به تیرباران زندانیان سیاسی، آزادی بدرنگ همه زندانیان و برسمیت شناختن حق پناهندگی برای همه پناهجویان ایرانی در آلمان فدرال تاکید شده است.

هیجده پناهنده سیاسی ایران در شهر "ارلن باخ" آلمان فدرال با برپایی یک اعتصاب غذای سه روزه در روزهای ۷، ۸ و ۹ نوامبر، کوشیدند مردم منطقه را در جریان کشتار جنایتکارانه زندانیان سیاسی ایران در ماه های اخیر قرار دهند و آنان را به حمایت موثر از اسیران شکنجه گاه های خمینی فراخوانند.

همکاری ایران و پاکستان علیه افغانستان و خلق بلوچ

در آستانه انتخابات پاکستان، صاحبزاده یعقوب خان وزیر امور خارجه این کشور به منظور گفتگو با رهبران جمهوری اسلامی وارد تهران شد. وزیر امور خارجه پاکستان در نخستین روز ورود به تهران با هلی محمد بشارتی معاون ولایتی دیدار کرد. در این دیدار بشارتی نتایج سفر ۵ روزه خود به کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را با وی در میان گذاشت. در ملاقات صاحبزاده یعقوب خان با رفسنجانی و خامنه‌ای که روزهای یکشنبه و دوشنبه هفته گذشته صورت گرفت، تحولات منطقه، اوضاع پاکستان و ادامه فعالیت گروه‌های مخالف دولت افغانستان در دو کشور و همکاری برای حمایت و هماهنگی عملیات این گروه‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفت. وزیر امور خارجه پاکستان در گفتگو با خامنه‌ای، اظهار داشت که «مسئله افغانستان به اوج خود می‌رسد و ما برای حفظ منافع مهاجرین افغانی در ایران و پاکستان می‌خواهیم برنامه‌های خود را با ایران همگام و هماهنگ کنیم.» وی تأکید کرد که باید عملیات ائتلاف هفتگانه در پیشاور با ائتلاف هشتگانه که در تهران دفتر سیاسی دارد، هماهنگ شود.

در دیدار یعقوب خان با موسوی نخست وزیر فعالیت مشترک مرزی دو کشور و راههای توسعه آن بحث و بررسی شد. جمهوری اسلامی و پاکستان یک ماه پیش مراد دادی امضا کردند که هدف آن سرکوب مبارزه خلق بلوچ با همکاری هر دو کشور است. صاحبزاده یعقوب خان در خاتمه سفر خود که مصادف با پیروزی بی نظیر بوتو در انتخابات پاکستان بود، به اسلام‌آباد بازگشت.

مکاتبات کارتر و خمینی

است یک شهر وند آمریکایی به نام دیوید کوریتز که از ۵ سال پیش در ایران در زندان بسر می‌برد، آزاد شود.

در پاسخ به این نامه کارتر، در بیانیه رسمی که از سوی احمد خمینی انتشار یافت با استناد به نظر خمینی وجود هرگونه ارتباط ایران با آمریکا تکذیب شده است.

خبرگزاری جمهوری اسلامی عصر روز شنبه اعلام داشت که از سوی کارتر نامه مشابهی برای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس نیز فرستاده شده است.

روز یکشنبه کارتر در یک مصاحبه رادیو-تلویزیونی برای پاسخ به بیانیه جمهوری اسلامی شرکت کرد. رادیوی دولتی ایران در تفسیری پیرامون آن، اعلام داشت که کارتر در این یادداشت اظهار داشته که نامه وی به خمینی «پاسخی به ابتکار ایران بوده و در واقع اقدام متقابل و عکس‌العملی بوده است.»

روز شنبه ۲۹ آبان خبرگزاری جمهوری اسلامی بیانیه رسمی دفتر خمینی را با امضای احمد خمینی که در پاسخ به نامه جیمی کارتر رئیس‌جمهور اسبق آمریکا نوشته شده است، منتشر ساخت. متن نامه کارتر که سه هفته پیش به خمینی نوشته است روز شنبه همراه با بیانیه احمد خمینی در بخش اخبار نيمروزی رادیو جمهوری اسلامی پخش شد. در بخشی از نامه کارتر که در چارچوب هادی سازی مناسبات رسمی دو کشور نوشته شده است ابراز امیدواری شده است که «هر چه زودتر گروگان‌های آمریکایی در لبنان آزاد شوند تا یک مانع اساسی در راه از سرگیری روابط دوستانه میان ایران و آمریکا که دارای اهمیت حیاتی برای دو کشور می‌باشد»، برطرف گردد. در ادامه نامه، جیمی کارتر آمادگی خود را برای میانجیگری در جهت تأمین هدف از سرگیری روابط ایران و آمریکا اعلام داشته است. همچنین، کارتر در خواست کرده

وین: دشوارترین اجلاس تاریخ اوپک گشایش یافت

کنند. وزیر نفت و نژولتا پیش از یک روز قبل از سفر آتازاده به وین در تهران به سر می‌برد. علیرغم کوشش‌ها، از اجلاس مادرید تاوین هیچ‌گونه تماسی میان نمایندگان نفتی ایران و عراق برقرار نشد. در وین در چارچوب مذاکرات اجلاس دیدارهای دو جانبه و چند جانبه‌ای میان آتازاده وزیر نفت جمهوری اسلامی و وزرای نفت کویت، امارات متحده عربی، اندونزی، نیجریه و نژولتا صورت گرفت.

سوپروتو دبیرکل اوپک هشدار داد «اگر عراق توافق را امضا نکند، اتفاقی وجود نخواهد داشت و هر کس به راه خود می‌رود و قیمت‌ها سقوط می‌کنند.» آتازاده والچلیبی وزیر نفت عراق کلیدبهران اوپک را در دست دارد.

اجلاس هادی سالیانه اوپک که روز دوشنبه ۳۰ آبان در وین گشایش یافت، یکی از دشوارترین آزمون‌های تاریخ ۲۸ ساله این سازمان است. در اوپک و بیرون از آن همه چیز زیر سوال است. بحرانی که از دسامبر سال گذشته آغاز شده، بی‌آنکه از شتاب آن کاسته شود، همچنان ادامه دارد. نظام سمیه‌بندی تولید اعضا بر هم خورده و قیمت پایه‌ای ۱۸ دلار برای هر بشکه نفت به شدت سقوط کرده است. روزانه ۴ میلیون بشکه نفت بیش از سقف مقرر در اجلاس گذشته توسط اعضای اوپک به بازار عرضه می‌شود و هر بشکه نفت اوپک، هم اکنون به کمتر از نصف بهای تعیین شده، در بورس‌های نفت در نیویورک و لندن معامله می‌شود. اگر اعضای اوپک در اجلاس جاری نتوانند تولید را محدود کنند و اعضا را به تصمیمات آن بطور موکد متعهد سازد، قیمت نفت باز هم سقوط خواهد کرد. آتازاده وزیر نفت جمهوری اسلامی روز شنبه در گفتگوی اختصاصی با خبرگزاری جمهوری اسلامی در وین، تأکید کرد که شکست اجلاس جاری باعث خواهد شد قیمت نفت به ۶۰ یا ۷۰ دلار سقوط کند.

آتازاده وزیر نفت جمهوری اسلامی برای شرکت در اجلاس هادی اوپک از روز پنجشنبه ۲۹ آبان وارد وین شده است. تدارک اجلاس جاری برعهده اعضای ۸ کشور که عضو کمیته قیمت‌گذاری و استراتژی بلندمدت اوپک هستند گذاشته شده است. در اجلاس مادرید که دو ماه پیش توسط وزرای نفت ۸ کشور یادشده تشکیل شد مقرر گردید، پیش از آغاز اجلاس هادی، وزرای نفت ایران و عراق به اختلافات خود بر سر سهمیه برابر در «تولید» و یا «صادرات» پایان دهند و عراق به تخلف و تحریم توافقی‌های اوپک خاتمه بخشد. وزرای نفت نیجریه، اندونزی و نژولتا که در گذشته نیز وظایف میانجیگری داشته و به «ریش‌سنید» معروف شده‌اند، از سوی اجلاس مادرید مامور شده بودند که میان ایران و عراق برای رسیدن به توافق میانجیگری



از پدیده‌های شگفت‌انگیز تهران صف‌های طولی است که به هنگام توزیع روزنامه در برابر کیوسک‌های روزنامه‌فروشی تشکیل می‌شود. کمیود کاغذ در سطح کشور روزنامه‌های دولتی را با آن همه ابتذال محتوایه کالای مشتری پسندی بدل کرده است.

چنين است وضعیت مدارس در جمهوری اسلامی

در ایران تعداد کسانی که در سن تحصیل اند و به مدرسه نمی روند و یا به ناچار ترک تحصیل کرده اند، بیش از ۵ میلیون نفر است. از این تعداد، ۲ میلیون نفر پسر و ۳ میلیون نفر دخترند.

در آمار رسمی ادعا میشود که متوسط دانش آموزان هر کلاس درس حدود ۳۳ نفر است. یک بررسی ساده دروغ بودن این آمارها را برملا می سازد. هادی است که در سر یک کلاس ۵۰ نفر، ۸۰ نفر و یا ۱۰۰ نفر بنشینند. تنها شلوغ بودن کلاسها هادی نیست. نشستن روی زمین، لرزیدن از سرما، نداشتن آب آشامیدنی، فقدان دستشویی و توالت همه اینها نیز در مدارس هادی شده است. دیگر این که دانش آموزان چه میخوانندگاه به موضوع در چه دومی تبدیل میشود. مساله این است که آیا اصولاً به مدرسه راه می یابند یا نه، اصولاً کتاب به دستشان می رسد، پول آتر ادا دارند که دفتر مشقی تهیه کنند؟ در گزارش مفصلی که در چهار شماره روزنامه کیهان (۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳ آبان) پیرامون وضعیت آموزش و پرورش به چاپ رسید، حقایقی از این دست، بازتاب روشنی یافته اند. در زیر بخشهایی از این گزارش را همینا درج می کنیم:

رسیده است حقایق آماری را در زمینه وضعیت آموزشی کشور بر ملا می سازد. برای مثال تعداد دانش آموزان کل کشور در سال

گفته می شود متوسط مردودیهای پایه اول دبستان در سالهای اخیر حدود ۴۰ درصد است. به زبانی گویاتر می توان چنین گفت که از هر ۱۰۰ نفر دانش آموز فوق الذکر ۲۰ نفر از هر یک هزار نفر ۲۰۰ نفر، از هر ده هزار نفر ۲ هزار نفر، از هر صد هزار نفر ۲۰ هزار نفر، از یک میلیون نفر دانش آموز ۲۰۰ هزار نفر و از ۲ میلیون نفر ۴۰۰ هزار دانش آموز مردود می شوند. توجه به افت تحصیلی در ابتدای ورود به مدرسه و به گفته دیگر فراغت بسیار زودرس از تحصیل دلایلی دارد که دست اندر کاران آموزش و پرورش علت آن را عدم آگاهی کودکان و دزدگی آنان نسبت به مدرسه و تحصیل دانستند.

در ضمن اگر بخواهیم وضعیت آموزشی را بطور استانی بررسی کنیم خواهیم دید که در استان سیستان و بلوچستان از ۵۲۹۳ روستای این استان ۴۲۱ روستا فاقد مدرسه اند و ۱۰۰ هزار و ۷۹۹ نفر از کودکان واجب التعلیم، از تحصیل بازماندند و ۹۷ هزار و ۶۱۸ نفر نیز الفتح تحصیلی دارند.

بررسی و پژوهش آمارهایی که در سالنامه آماری ۶۵ بجای

کرده اند بیش از ۵ میلیون نفر می شود که از این ۵ میلیون دانش آموز حدود ۲ میلیون نفر پسر و ۳ میلیون نفر دخترند.

اما بررسی همین آمار در مناطق شهری و روستایی نیز کم اهمیت

بنظر نمی رسد. دانش آموزان مناطق شهری در سال ۶۵-۶۶ برابر با ۶ میلیون و ۶۹۱ هزار و ۴۰۶ نفر است. در حالیکه جمعیت ۱۹-۶ ساله مناطق شهری ۸ میلیون و ۷۱۳ هزار و ۵۶۶ نفر است و بنابراین این تعداد کسانی که در سن تحصیلند به جز ۱۹ ساله ها که در این بررسی کم نشده اند) اما به مدرسه نمی روند یا ترک تحصیل

روستایی ۸ میلیون و ۳۲۵ هزار و ۱۰۵ نفر است و بنابراین این تعداد بازماندگان از تحصیل و ترک تحصیلی ها ۳ میلیون و ۸۴۱ هزار و ۱۴۲ نفر نشان داده می شود که ۱ میلیون و ۴۹۷

هزار و ۵۶۹ نفر پسر و ۲ میلیون و ۳۴۳ هزار و ۵۷۳ نفر دخترند.

گذشته از آمارهای قابل اعتماد در زمینه وضعیت آموزش کشور، بعضی از آمارهای ارائه شده مبالغه آمیز بنظر می رسند، تا آنجا که فاصله بین واقعیت محسوس، و آمارهای منتشره بسیار زیاد می نماید. یک کارشناس می گوید: آمارها را



اینجا کلاس است، از یک میز و نیمکت ساده نیز محرومند.

تحصیلی ۶۵-۶۶ پسر و دختر ۱۱ میلیون و ۱۷۵ هزار و ۳۶۹ نفر اعلام شده است در حالیکه کل جمعیت ۱۹-۶ ساله ها که در سن تحصیل هستند ۱۷ میلیون و ۳۸ هزار و ۶۷۱ نفر است (البته جمعیت ۱۹ ساله ها) باید کم شود که بعلمت در دسترس نبودن آمار آن از کل جمعیت مدرسه رو کم نشده است بنابراین این تعداد کسانی که در سن تحصیلند و به مدرسه نمی روند یا ترک تحصیلی

کرده اند ۲ میلیون و ۲۲ هزار و ۱۶۰ نفر است که ۸۰۷ هزار و ۲۱۸ نفر پسر و ۱ میلیون و ۲۱۴ هزار و ۹۴۲ نفر دخترند. از دیگر سوی، در مناطق روستایی آمار بازماندگان از تحصیل درصد عمده تری از کل بازماندگان کشور را نشان می دهد. بدین معنی که تعداد کل دانش آموزان مناطق روستایی ۴ میلیون و ۴۸۳ هزار و ۹۶۳ نفر است حال آنکه جمعیت مشمول تحصیل ۱۹-۶

وقتی بررسی می کنیم، می بینیم چیزی است غیر از واقعیت برای مثال وقتی می خواهیم ببینیم که تعداد کلاسهای موجودمان در سطوح مختلف تحصیلی از ابتدایی تا دبیرستان چقدر است و با توجه به جمعیت دانش آموزان چند دانش آموز در هر کلاس جا میگیرد

برای مثال می بینیم که در تهران طبق آمارهای رسمی در دوره ابتدایی برای هر ۳۳/۹ دانش آموز، یک کلاس موجود

داریم، و مجدداً در دوره راهنمایی برای هر ۳۲/۹ دانش آموز یک کلاس داریم و در دوره آموزش متوسطه برای هر ۳۵ دانش آموز یک کلاس موجود هست (آمار مربوط به سال تحصیلی ۶۶-۶۵) اما زمانیکه به مدارسمان می‌رویم، می‌بینیم جدا از اینکه مدارس چند شیفته‌اند، کلاسها هم تا لب تخته پر از دانش‌آموز است و ازدیاد جمعیت دانش‌آموزان در کلاسها خیلی از مسائل آموزشی و پرورشی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. از سوی دیگر باید پرسید: با این اغراقهای آماری چه چیز را برای چنه کسی می‌خواهیم ثابت کنیم؟

کارشناسان آموزشی می‌گویند: طبق آمارهای قابل اعتماد و واقعی، افزایش تعداد ثبت‌نامها، بسیار مشکل‌آفرین شده است. خصوصاً اینکه سالانه حداقل یک میلیون نفر

در نهایت دامنگیران می‌شود. یکی از مسائل عمده‌ای که آموزش و پرورش در توجیه ۲۰ درصد افت تحصیلی دانش‌آموزان پایه اول دبستان اظهار داشته است، دلزدگی دانش‌آموزان است. در این زمینه وقتی پای درد دل چند تن از والدین دانش‌آموزان می‌نشینیم، شدت گرفتن تنبیه بدنی فرزندان خود را توسط معلمان در مدارس گوشزد می‌کنند.

پدر یک دانش آموز در این زمینه می‌گوید: «چند روز پیش دیدم پسرم طوری که کسی متوجه نشود بازوی راستش را می‌چسبد و لبش را گاز می‌گیرد و گاه یک آه

خفیف وزیر لب هم می‌کشد، کنجکاو شدم، که این بچه چرا اینطوری می‌کند، بالاخره خودش گفت معلمش با سیم او را تنبیه کرده و جای کبودی هم روی بازویش معلوم بود، رفتم

مدیر یک مدرسه: به علت وضع بهداشتی بد، اکثر بچه‌های کلاس از نظر مو و زخم‌های بدنشان حال و روز خوبی ندارند و اکثر بیماری‌های این بچه‌ها واگیر هستند، یک کلاس ۵۰ نفری مان پار سال این زخمها را گرفته بودند. معلم یکی از کلاسها هم به خاطر وضعیت شلوغ کلاس بیماری سل گرفته بود. الآن کلاس پنجم، تماماً بچه‌ها روی زمین می‌نشینند...

مدرسه معلمش را دهم، و علت زدن پسرم را از او جویا شدم، گفت، با ۲ هزار تومان حقوق و چند شیفت کار کردن و سر کردن توی کلاسهای به این شلوغی، آدم عصبی و از خود بیخود می‌شود، و دیگر حال و حوصله اینکه با زبان خوش بخواهیم با دانش‌آموزی رفتار کنیم بر ایمان نمی‌ماند. البته بنظر من، اینها همه توجیه است اما باید به درد این معلمان هم رسید...

زیر نور ملایم آفتاب پاییزی، لمیدمانند، یا در حیات گاوآوردی چسبیده به مدرسه قدم می‌زنند. با وزش یک نسیم، بوی تند تعفن، ریه‌هایمان را پر می‌کند و بدنبال آن تک سرفه‌هایی که اجتناب‌ناپذیر است، رضوانی دبیر ادبیات، درباره



اینسان چگونه می‌توانند بیاموزند؟ و گذشته از این، چه می‌آموزند؟

اثرات وجود گاوآوردی کنار مدرسه و تاثیر آن بر درس دانش‌آموزان می‌گوید: «همین امروز که اینجا نشسته بودم و داشتم صحبت می‌کردم برای بچه‌ها، مرتب مگس‌ها مانع درس می‌شدند، تازه اوایل مهر و پایان سال وضع خیلی ناچور است، این مساله جدا از بوی بد و آلودگی و مگس، بدآموزیهای دیگری هم دارد.

محمدرضا نیک‌خواه دانش‌آموز سال سوم راهنمایی در این زمینه می‌گوید: پنجره‌ها را وقتی باز می‌کنیم که هوا تازه بشود، بوی بدی می‌آید، از نظر جسمی بچه‌ها مریض شده‌اند مگس‌ها هم می‌آیند توی کلاس و کلاس از مگس پر می‌شود در موقع ترک مدرسه یکی از دانش‌آموزان می‌پرسد: آقا کی این گاوآوردی را از اینجا جمع می‌کنند؟ روی زمین می‌چرخد. انشاءالله بزودی «باین حرف دانش‌آموز دلخور شده و می‌گوید چند سال است که این حرفها را می‌زنند و این وعده‌ها را می‌دهند اما تا حالا هیچکاری انجام نشده...» دانش‌آموز دیگری جلوی ما را می‌گیرد و می‌گوید «آقا کی مطلب چاپ می‌شود، ما در مدرسه‌مان آب نداریم، آقا گاوها ما را کلافه کرده‌اند...»

دبستان هجرت میان‌آباد تهران از بقیه در صفحه بعد

در منطقه ۱۹ آموزش و پرورش، شاهد وضع نابسامان مدرسی هستیم که نمونه‌های دیگر آن نمی‌توانند چندان هم کمیاب و قلیل باشد. ابتدا با عکاس روزنامه و راهنمای‌مان از منطقه به دبیرستان و مدرسه راهنمایی شهید رجائی می‌رویم،

دانش‌آموزان ذوق زده می‌شوند، هلله کنان و هیجان زده، بصورت جمعی فشرده، خود را جلوی دوربین عکاس قرار می‌دهند. کار یک شیفت مدرسه به پایان رسیده و آغاز شیفت دیگر است، عددهای از دانش‌آموزان درخرا به حاشیه مدرسه، پرسه می‌زنند. جمعی هم فروشنده سیار آثارهای دانه شده را دوره کرده‌اند. به

درون مدرسه که پا می‌گذاریم یکی از بچه‌ها بد می‌گوید: بیائید گاوآوردی کنار مدرسه را تماشا کنید. آخر تا کی ما باید بوی تعفن و مگس‌های گاوآوردی بقل مدرسه و فضای آلوده پر میکرب را تحمل کنیم؟ لحظاتی بعد پنجره‌های را در طبقه دوم مدرسه بر ایمان باز می‌کنند و منظره گاوآوردی نمایان می‌شود و صدای فن و فن و ماع ماع گاوها توی گوش‌مان می‌پیچد.

مدیر مدرسه می‌گوید، «برای اینکه بچه‌ها حواسشان پرت نشود شیشه‌ها را رنگ زده‌ایم» زیاد جای ایستادن نیست چرا که هجوم مگسهای سمج ما را وادار می‌کند که آن محل را ترک کنیم، وارد کلاس می‌شویم معلم ادبیات مشغول درس دادن است، از پنجره کلاس نگاهی به پایین می‌اندازیم گاوهای پرواری،

پایین می‌اندازیم گاوهای پرواری،

چنين است وضعیت مدارس در جمهوری اسلامی

پتیه از صفحه تبیل

دیگر مدرسی است که وضع نابهنجار پارامی از مدارس کشورمان را به تصویر می کشد.

مهری شریفی مدیر یک شیفت از چند شیفت کار مدرسه در وصف این مدرسه توضیح می دهد که: «به علت وضع بهداشتی، بد اکثر بچه های کلاس از نظر مو و زخم های بدنشان، حال و روز خوشی ندارند و اکثر بیماری های این بچه ها واگیردار هستند، یک کلاس ۵۰ نفری همان پارسال این زخمها را گرفته بودند. معلم یکی از کلاسها هم بخاطر وضعیت شلوغ کلاس بیماری سل گرفته بود.» وی می افزاید: «الان کلاس پنجم، تماما بچه های روی زمین می نشینند، از نظر تربیتی بهیچ عنوان نمی توان به بچه ها رسید، چون با کمبود وقت شدیدی روبرو هستیم. بچه ها هم خیلی محرومند. بچه ها درس نمی خوانند و معلم نمی تواند به بچه ها برسد چون جا کم است، حتی جا برای علاءالدین یا بخاری نیست و مجبوریم ردیف جلوی نیمکتها را برداریم که بچه های بیشتری جا بگیرند و چارهای نیست جز اینکه بچه ها روی زمین بنشینند، وی ادامه می دهد که:

«معلمان ما از تهرانها، می آیند، از گیشا و... راه دور را طی می کنند تا در جنوبش به بچه های محروم درس بدهند ولی از آن سو نسبت به مشکلات توجهی نمی شود...»

نظر این مدیر را در زمینه مدارس غیر انتفاعی می پرسیم. پاسخش چنین است: «مسلماً مدارس خصوصی بهتر از مدارس اینجاست. در مدارس خصوصی، این بچه ها که نمی توانند بروند، بهتر است امکانات بیشتری بدهند، بهتر حال اگر می توانند مدارس جدید بسازند. الان بچه هایی را اینجا داریم که مادرشان قسم می خورد که چون پدرش سر باز است نمی تواند برای فرزندش دفتر و کتاب بخرد، و دانش آموز هم گریه می کند، و دائم ناراحت است این مادر می گفت خدا شاهد است من کوپن خانوادهم را می برم می فروشم، یک مدتی هم در آذری با داشتن ۵۰ تا بچه کار می کردم...» مدیر مدرسه همچنین

افزافه می کند که: «بچه های ما یا پدر ندارند یا مادر ندارند... از نظر مالی در مضیقه هستند، یک خانم ای رفتم، دیدم روی زمین روزنامه پهن کرده اند، دانش آموز، پایش واریس گرفته بود و توی خانه نمی توانست روی زمین سرد و مرطوب بنشیند و مجبور بود دائم بایستد متأسفانه، اینها نه توی خانه نشان دلخوشی دارند نه توی مدرسه؟ اینجا مدرسه ها بچیهایی که شما در کلاسها می بینید یک چهارم کل تعداد بچه ها است، ۱۵۰۰ دانش آموز در دو شیفت داریم که یک روز در میان به مدرسه می آیند تازه در مدرسه...»

آب برای نوشیدن و بهداشت و نظافت فردی دانش آموزان هم

قمقمه آبی در کنار خود دارند، در یک کلاس هم سه نفر از دختران دانش آموز، به علت کمبود جا، جلوی

چارچوب در کلاس، گردنشان را بسوی تخته کش دادماند تا شاید چیزی بیاموزند، و شاید بیشتر از همه فقر را انشاء می کنند و دو دو تا چهار تایی آن را حساب می کنند و... حیاط کوچک مدرسه هم که ۲۲۲ متر مساحت دارد، برای بازی و تفریح نمی دهد، گوشه حیاط تنگ مدرسه برپا شده در خانه منبع آبی قرار دارد که به علت نبودن آب، به آشغال دانی بچه ها تبدیل شده است. هر چند که موقت کلاسها هم چندان تمیز و جبارو کشیده بنظر نمی رسد، و معلم در حالیکه ابروهایش بهم گره خورده است، روی نقشه نصب شده به تخته سبز رنگ کلاس، که نقشه ایران است دست گذاشته و می گوید: «این

بچه های ما یا پدر ندارند یا مادر ندارند. از نظر مالی در مضیقه هستند. یک خانم ای رفتم، دیدم روی زمین روزنامه پهن کرده اند. دانش آموز پایش واریس گرفته بود و توی خانه نمی توانست روی زمین سرد و مرطوب بنشیند و مجبور بود دائم بایستد. اینها نه توی خانه نشان دلخوشی دارند، نه توی مدرسه. اینجا مدرسه ها چهار شیفته است. تازه در مدرسه ما آب برای نوشیدن و بهداشت و نظافت فردی دانش آموزان هم نداریم...»

نقشه کشورمان ایران است... کشور آبادانها... در انتها که پا از مدرسه بیرون می گذاریم، مردی میانسال با چهار سره آفتاب سوخته به ما نزدیک می شود، با کف دست خشکیده و ورم کرده پهنش، دست ما را می فشرد و بی مقدمه می گوید: «آقا، من پدر دوتا محصلم، آقا اوضاع مدارس جنوب شهر خیلی بد. صبح بچم دوتا پتو باخودش به مدرسه آورد، ولی می گفت ظاهراً مدرسه جا برای پتو انداختن هم ندارد که روی زمین بنشینند و درس بخوانند، من توی فکر افتادم که با پروم مرکز تهران اجاره نشینی کنم.» در راه یکی از معلمان این مدرسه از مشکلات می گوید: «بچه های اینجا از لحاظ درسی در سطح خیلی پایینی هستند. با این کمبود جاسازی نمی توان به بچه ها یاد داد. آنها نیاز به محبت دارند بچه های توی خانه کمبود محبت دارند و معلم با این فضا عصبی است و اگر شاگرد

واکنشی نشان بدهد معلم برخورد بدی با او دارد.»

* * *

بازهم مدرسه های در جنوب شهر تهران محلی برای تهیه گزارش ماست، دبیرستان و راهنمایی شهدای کعبه (اسلام شهر)... که هنوز چند گامی بیشتر قدم به دل حیات مدرسه نگذاشته ایم که دانش آموزان تک تکه به سوی ما می آیند و خلاصه ومفیده در دشان را به ما می گویند: «آقا اجازه، ما اینجا آب نداریم...» آقا اجازه، کلاسهای ما هیچکدام میز ندارد... آقا اجازه مرخص شدیم... زنی در چند متری سمت راست ما، با صدای نسبتاً بلند و کمی شتابزده می گوید: «شیفت بعد از ظهر که می آید همه پا درد دارند بخدا...»

نمای مدرسه کاملاً نو است و کلاسها همه تمیز و بزرگ و نورگیر. اما چیزی که بهت بیننده را موجب می شود اینست که هیچکدام از کلاسها نیمکت ندارند و دانش آموزان هر کدام گلیم، زیر انداز، پاره موکتی یا حتی سجاده های را در کنار دیوارها انداخته اند و روی آن نشسته اند و از معلم درس و مشق فرا می گیرند. حالتر از همه این است که معلمان این مدرسه با وجود تنگناهایی از این

قبیل کیلومترها راه می پیمایند تا خود را به مدرسه برسانند. مناسب می بینیم وارد جمع معلمان شیفته آموختن بشویم که از مشکلات هراسی ندارند معلمان حداقل ده نفری می شوند و هر کدام مشکلات و درددل

دارند، شکوها و گلایه ها آنقدر متاثر کننده است که دیگر مجالی برای پرسیدن نام و نشان آنها نمی بینیم، بهتر است ببینیم چه می گویند:

یک نفر می گوید: «سه نفر از معلمان ما با وضعی که اینجا دارد، رماتیسم پا دارند، خیلی ناراحتی می کشند منطقه آلوده است، دامداری هست در منطقه گرد و خاک زیاد است، و بچه ها هم چون نیمکت ندارند با خود گلیم و اینطور چیزها می آورند و وقتی، آنها را می تکانند گرد و خاک زیاد توی کلاس بلند می شود. و متأسفانه احتمال گرفتن سل زیاد است.

معلم دیگر می گوید: «البته نا گفته نماند، مردم این منطقه، باید خدا را شکر کنند که مدرسه آماده»

شد. البته الان مساله آب بزرگترین مشکل است و نبودن میز و نیمکت، همینطور نه تجهیزات آزمایشگاه داریم و نه فضای مناسب... کتابخانه هم نداریم، کلاسهای ما ۵۰ نفری هستند، آزمایشگاه شیمی اصلا نداریم، دبیر شیمی هم وقتی ببیند آزمایشگاه نداریم، کاری نمی‌تواند بکند. تازه به علت کمبود جا چند تا اتاق را یک اتاق کرده‌ایم.

معلم دیگر به حرفهای همکارش مطالبی را اضافه می‌کند که: «ما معلم داریم ۵۰ کیلومتر راه می‌آید و همان حقوقی را می‌گیرد که معلم منطقه یک می‌گیرد. برای دبیر شیمی و فیزیک صرف نمی‌کند که اینجا بیاید ما از نظر این نوع معلمان در مضیقه هستیم. الان چند نفری داریم که روی رابطه دوستی می‌آیند. معلم دیگر هم نجوا می‌کند: «۳۴۴۲ تومان دریافتی بنده با چهار سال سابقه است». معلم بعدی می‌گوید: «بعضی دبیران ۶-۷ سال است که حق التدریسی هستند و هنوز رسمی نشده‌اند.»

یکی دیگر از معلمان می‌گوید: «مشکل آموزش و پرورش کشور کتاب است الان نیمه اول آبان است و بسیاری از درسهای ما کتاب ندارند. مثل تاریخ دوم راهنمایی، جامعه‌شناسی اول هم نیامده، شیمی هم همینطور...»

معاون مالی این منطقه در گفتگویی با ما، اشارهای دارد به وضع مدارس جنوب شهر خصوصا منطقه ۱۹ که بطور فشرده این مشکلات چنین هستند: «ما دو سال پیش دوتا مدرسه ۳ شیفته داشتیم، سال گذشته ۸ مدرسه ۳ شیفته، و امسال ۲۲ مدرسه ۳ شیفته داریم.

و باز سال گذشته یک مدرسه ۴ شیفته داشتیم امسال ۳ مدرسه ۴ شیفته

داریم. از طرفی کل جمعیتی که ما داریم در آموزش و پرورش منطقه ۱۹، حدود ۱۲۰ هزار نفر در سال گذشته بود، و سالانه حدود ۱۰ درصد هم افزایش دانش‌آموز داریم و این فشار اولیه در مقطع ابتدایی است که وقتی آنان به سال پنجم (باتوجه به شلوغی مدارس و چند شیفته بودن...) می‌رسند تعداد زیادی از تحصیل باز می‌مانند و تعداد قبولیهای پنجم بسیار کم می‌شود

و تعداد کمی وارد راهنمایی می‌شوند که آن تعداد هم در امتحان نهایی راهنمایی مشکل دارند و اصولا هرم گیرندگی و بازدهی آموزش و پرورش

استفاده کنند، حدود ۴ شیفته استفاده می‌شود. و وسایل آموزشی و کمک آموزشی اگر وجود داشته باشد زود مستهلک می‌شود. از طرف



در برخی کلاسها جای سوزن انداختن نیست

دیگر برای تامین فضای لازم، آموزش و پرورش به ما اعلام می‌کند که شما اگر زمین بلامعارض دارید به ما معرفی کنید، متاسفانه هیچ زمینی بلامعارض نیست و مشکلات خیلی زیادی را در پی دارد. فلاحی مسئول منطقه نیز به مسائل پرورشی دانش‌آموزان اشاره می‌کند و می‌گوید: «مهمترین نکته فراموش کردن روح حساس دانش‌آموزان و انعطاف پذیری بچه در دوران کودکی است. مجموعه این کمبودها و قصورها

تناسب با قبولیها ندارد. سالانه ۱۰ هزار نفر به مقطع ابتدایی وارد می‌شوند (در این منطقه) و مثلا با ۵۰ درصد افت باید دپلم بدهند. در صورتیکه با چیزی حدود ۸ یا ۱۰ درصد از آنچه (دانش آموز) می‌گیرد نازده می‌دهد و ۹۰ درصد آنها باز می‌مانند که افت تحصیلی خیلی زیاد است». وی سپس می‌افزاید: «از طرف دیگر مشکلات زیادی برای معلمان وجود دارد و بهمین خاطر سال گذشته چیزی حدود ۱۰۰۰ تقاضای پرونده انتقالی و ماموریت را امضاء کردیم که حدود یک چهارم نیروی کل منطقه است و تازه اینها واجدین شرایط انتقالند و اگر شرایط آزاد شود بیش از سه چهارم تقاضای انتقال را می‌کنند». وی ادامه می‌دهد که: «در دبیرستان، کمبود نیرو بحدی است که ما ناچاریم در موارد زیادی از دیپلمه در دبیرستان استفاده کنیم یعنی برای ما هیچ چاره‌ای نمی‌ماند به جز اینکه نیروی حق التدریس جدید که معموما دانش‌آموز سال گذشته است (باکسب مجوز از وزارتخانه) تامین کنیم. باقی مطلبش را خودتان می‌توانید حدس بزنید که چه پیش می‌آید. مساله دیگر ساختمانهای موجود و تجهیزات است. مدرسه معمولا برای تعداد معین شاگرد و استفاده روزانه زمان‌بندی شده و مشخص ساخته می‌شود اینجاست از بسکک ساختمانی قرار است در یک یا دو شیفته حدود ۱۰۰۰ دانش‌آموز

گرفتارند. و بیه نیازهای تفریحی و فرهنگی بچه‌ها مطرح است. باتوجه به کمبود فضای آموزشی، ما کتابخانه‌ای نداریم و اگر داشته باشیم. زیر راه پله یا پاگرد راه است. و باتوجه به زمان کار و شیفته، بچه وقت نمی‌کند با کتاب کار کند. نوعا ورزش و تربیت بدنی تحت تاثیر همین وقت کم و شیفته های متوالی حذف شده است و باز در همین راستا، درسهای لطیف و پرورشهای دیگر مثل هنر، انشاء و ادبیات و بازیهای پرورشی در مقطع ابتدایی و موارد مشابه همه باتوجه به کمبود وقت تحت الشعاع درس های محکم و پایه قرار می‌گیرد و از سوی دیگر با این توصیف امکان توجه به مشکلات فردی و خصوصی بچه‌ها نیست. مدیر و مربی و معلم اگر با این اوضاع وقت کند جواب سلام اینهمه بچه‌ها بدهد خیلی هنر کرده است چه برسد به درد دل کردن و ایجاد رابطه فرهنگی و عاطفی با بچه‌ها. نه صبحگاه، نه کلاس، هیچ جایی برای جوابگویی به نیازهای آنها نیست. ما در بعضی مناطق با مشکلات پرورشی

یکی از مسائل همدهای که آموزش و پرورش در توجیه ۲۵ درصد تحصیلی دانش‌آموزان پایه اول دبستان اظهار داشته است، دلزدگی دانش‌آموزان است. در این زمینه وقتی پای درد دل چند تن از والدین دانش‌آموزان می‌نشینیم، شدت گرفتن تنبیه بدنی فرزندان خود را توسط معلمان گوشزد می‌کنند.

خاصی رو برو هستیم مثل مجتمع هفت تیر که با شش مدرسه در سه مقطع که بیش از ۸ هزار دانش آموز در آن درس می‌خوانند دقیقا دیوار به دیوار گاو داری است و حدود ۴ سال است که تمام اهالی و مدیران مسئولان منطقه دارند تلاش می‌کنند که این گاو داری از اینجا جمع شود که بجایی نرسیده‌اند یا اینکه مدارس مان در کنار مراکز جمع آوری زیاله قرار گرفته است از جمله مدارس رسول اکرم و امام هادی... ●

باعث شده دانش آموز به حداقل رشد مورد نیاز برسد. نشستن چهار نفر در یک میز، مشکلات اخلاقی زیادی برای بچه‌ها درست می‌کند.

متاسفانه مشکلات نظافت بچه‌ها در مدرسه را با این حجم دانش‌آموز نمی‌توانیم حل کنیم. در زنگه تفریح طی ۱۰ دقیقه ۶۰۰ - ۷۰۰ الی ۱۰۰۰ نفر پشت ۱۰ چشمه دستشویی جمع می‌شوند که رفع حاجت کنند این جزء اصول اولیه است که بچه‌ها

فلسطین و فلسطینی ها



توانست با ارتشی مجهز به مدرنترین سلاحهای آمریکائی، تمام شبه جزیره سینا، کرانه غربی رود اردن و بلندیهای جولان (متعلق به سوریه)، یعنی در مجموع ۶۸۵۸۹ کیلومتر مربع را به اشغال درآورد.

در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷، شورای امنیت سازمان ملل متحد، در قطعنامه ۲۴۲ خود اسرائیل را فرا خواند که مناطق اشغال شده در جنگ ژوئن را تخلیه کند. در این قطعنامه، از تشکیل دولت مستقل فلسطینی ذکری نشده است.

از هنگام اشغال کرانه غربی رود اردن تاکنون، دولت اسرائیل کوشیده است با ایجاد شهرکهای یهودی نشین و اسکان شعروندان یهودی خود در این منطقه، جهان را در برابر عمل انجام شده قرار دهد و ترکیب جمعیت این منطقه را با راندن فلسطینی ها از یک سو، و اسکان یهودیان از سوی دیگر، دچار تغییر کند. در حدود ۲۵۰ شهرک یهودی نشین در این منطقه ایجاد شده اند.

سران مرتجع کشورهای عربی، علیرغم ادعاهای خود دایر بر حمایت از فلسطینی ها، بر مضائب خلق فلسطین افزودند. بعنوان نمونه، میتوان از کشتار معروف ۱۹۷۰، موسوم به سپتامبر سیاه، نام برد که طی آن، ملک حسین پادشاه اردن، در هراس از تأثیر حضور فلسطینی ها و ساف در اردن، آنان را وادار به انتقال نیروی نظامی خود به لبنان و سوریه کرد که با آوارگی مجدد صدها هزار فلسطینی نیز همراه بود. جمعیت فلسطینی ها در حال حاضر به بیش از ۴ میلیون نفر بالغ میشود. بیش از ۶۰۰ هزار تن از

فلسطینی توسط اسرائیل از خانه و کاشانه خود رانده شدند و کشورهای عربی همسایه، با آغاز موج آوارگی یک خلق مواجه گردیدند.

بدنبال رشد جنبش ملی در مصر و برقراری حاکمیت مصر بر کانال سوئز، در ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶، انگلیس، فرانسه و اسرائیل تجاوز مشترکی را علیه مصر آغاز کردند. مصر با حمایت اتحاد شوروی از حاکمیت خود بر کانال سوئز با موفقیت دفاع کرد، اما نوار فرزه و بخشی از صحرای سینا به تصرف اسرائیل درآمد. درگیری اعراب و اسرائیل، دیگر به یک بحران بین المللی تبدیل شده بود. خلق فلسطین، قربانی تحولات

پس از جنگ جهانی دوم در خاور نزدیک، به مبارزه ملی خود ابعاد جدیدی بخشید. در فوریه ۱۹۵۷، سازمان الفتح توسط یاسر عرفات بنیان گذاشته شد. در ژانویه ۱۹۶۴، اجلاس سران عرب در قاهره از تشکیل یک سازمان واحد مقاومت فلسطینی اعلام حمایت کردند. از ۳۱ ماه مه تا ۲ ژوئن همین سال، در بیت المقدس کنگره‌ای از نمایندگان خلق فلسطین تشکیل شد و منشور ملی فلسطین را تصویب کرد. در این منشور آمده است فلسطین، سرزمین فلسطینی‌هاست و فلسطینی‌ها حق دارند به کشور خود بازگردند. کنگره همچنین سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) را ایجاد کرد. در اول ژانویه ۱۹۶۵، الفتح نخستین اقدام مسلحانه خود علیه اسرائیل را انجام داد. این سازمان در ۲۸ ژانویه ۱۹۶۵، بیانیه‌ای انتشار داد که به موجب آن، مبارزه مسلحانه، تنها راه بازگشت فلسطینی‌ها به میهن خود اعلام شد. یاسر عرفات در فوریه ۱۹۶۹ به رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین انتخاب شد. در سال ۱۹۶۸، به منشور ملی فلسطین این بند اضافه شد که هر منطقه آزاد شده‌ای از خاک فلسطین می‌تواند پایگاه دولت مستقل فلسطین باشد. زمینه این مصوبه جدید، جنگ ژوئن ۱۹۶۷ بود که اسرائیل در آن

تشکیل دولت یهود را از بالغور، وزیر خارجه بریتانیا بکشد. اما این وعده بلافاصله عملی نشد. استعمار انگلیس در سال ۱۹۲۰ فلسطین را به مستعمره خود تبدیل کرد. در آن زمان، تنها ۸ درصد جمعیت فلسطین (۵۸ هزار نفر) یهودی بودند. امپراطوری بریتانیا، از آن پس به تشویق یهودیان به مهاجرت به فلسطین پرداخت. اراضی حاصلخیز در اختیار مهاجران یهودی قرار میگرفت و مقاومت اعراب فلسطینی در سالهای ۱۹۲۰، ۱۹۲۱، ۱۹۲۲، ۱۹۲۹ و ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ توسط استعمارگران به بنای کشتار هزاران تن درهم شکسته شد.

پس از جنگ جهانی دوم، مسئله فلسطین از نخستین مسائلی بود که در دستور کار سازمان جدیدالتاسیس ملل متحد قرار گرفت. در سال ۱۹۴۷، مجمع عمومی ملل متحد قطعنامه‌ای تصویب کرد که به موجب آن می‌بایست منطقه تحت قیمومیت بریتانیا به سه بخش تقسیم میشد: منطقه مرکزی با مساحت ۱۴۹۴۲ کیلومتر مربع برای یک دولت یهودی، منطقه غربی با مساحت ۱۱۲۰۳ کیلومتر مربع برای یک دولت فلسطینی، و منطقه بیت المقدس با مساحت ۱۷۷ کیلومتر مربع تحت نظارت بین المللی سازمان ملل.

در ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸، دولت اسرائیل تشکیل شد. بلافاصله، نخستین جنگ اعراب و اسرائیل در گرفت. اسرائیل توانست در جریان این جنگ، سهم خود را از قلمرو مستعمره سابق بریتانیا از ۵۶ درصد به ۸۰ درصد افزایش دهد. در مقابل، کرانه غربی رود اردن با مساحت ۵۲۹۵ کیلومتر مربع به تصرف اردن و نوار هزه با مساحت ۳۵۴ کیلومتر مربع به تصرف مصر درآمد.

اسرائیل در این مقطع، مساحتی معادل ۲۰۶۷۳ کیلومتر مربع را در اختیار گرفته بود. در نتیجه جنگ ۱۹۴۸، ۷۰۰ هزار

سرزمین فلسطین از حاصلخیزترین مناطق دنیا است. این خاک، از دیرباز، احتمالاً از ۵۵۰۰ سال پیش، محل سکونت اقوام سامی - اسلاف مشترک اعراب و یهودیان - بوده است. این اقوام، در دوره‌های مختلف تاریخی بتدریج به منطقه‌ای که در ساحل شرقی دریای مدیترانه واقع شده است، مهاجرت کردند. یکی از معروفترین موارد این مهاجرت ورود قبایل عبری به این منطقه در حدود سال ۱۲۵۰ پیش از میلاد بود که بدنبال رانده شدن این قبایل از مصر صورت گرفت. این قبایل، پادشاهی اسرائیل را ایجاد کردند که در حدود سیصد سال دوام آورد، اما سپس بدنبال لشکرکشیهای آشوریها، بابلیها، ایرانیان، یونانیها، رومیان و امپراطوری بیزانس از هم پاشید. در سال ۶۳۶ میلادی، امپراطوری اسلامی، فلسطین را به قلمرو خود ضمیمه کرد. از حدود سال ۷۰۰ میلادی تا سال ۱۱۸۷، سرزمین فلسطین و شهر بیت المقدس یا اورشلیم، که در سه مذهب یهودی، مسیحی و اسلام مقدس است، موضوع جنگهای صلیبی بود. در سال ۱۱۸۷، صلاح الدین ایوبی صلیبیان را شکست داد و بیت المقدس را تصرف کرد. در سال ۱۵۱۶، سلطان سلیم عثمانی به فلسطین لشکر کشید و سیطره ۴۰۰ ساله ترکها بر این منطقه آغاز شد.

در طول قرن‌ها، در فلسطین اعراب و یهودیان در کنار هم زندگی میکردند. اما یهودیان، نزد همه فاتحان، از بابلیها گرفته تا امپراطوری مسیحی بیزانس، از سلاطین عرب گرفته تا سلاطین عثمانی، قوم محبوبی نبودند. مسیحیان آنان را قاتلان مسیح، و مسلمانان آنانرا توطئه‌گران علیه خلافت میدانستند. تاریخ مسیحیت و تاریخ اسلام هر دو سرشار از جنایت علیه یهودیان است. با کشتارهایی که از یهودیان صورت گرفت یهودیان، به قوم مهاجر تبدیل شدند.

وقتی جنگ جهانی اول به شکست امپراطوری عثمانی، متحد آلمان قیصری انجامید، فاتحان تصمیم گرفتند فلسطین را از سلطه ترکها خارج کنند. پیش از آن در سال ۱۹۱۷ جنبش بین المللی صهیونیستی، که مورد حمایت بانکداران بزرگ یهودی در اروپا و آمریکا بود، توانسته بود وعده

بقيه از صفحه آخر

نظريه‌های سازمان ملل در مورد مسئله فلسطين را محترم می‌شمارد و این قطعنامه‌ها را به انضمام حق تعیین سرنوشته خلق فلسطين، مبنای راه حل صلح در خاور نزدیک می‌داند. در قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل، که به طور ویژه مورد تاکید شورای ملی فلسطين قرار گرفته‌اند، حق موجودیت و حیات صلح‌آمیز همه کشورهای منطقه، از جمله اسرائیل، تصریح شده است. شورای ملی فلسطين، خواهان تشکیل کنفرانس بین‌المللی در مورد خاور نزدیک شد و با هرگونه اقدام تروریستی مخالف و ورزید، پارلمان فلسطينی‌ها مقرر داشت عملیات مسلحانه علیه اسرائیل از این پس تنها باید در مناطق اشغالی صورت پذیرند.

در شورای ملی فلسطين، مباحث مفصلی در مورد پذیرش یا عدم پذیرش قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل صورت گرفت. نمایندگان جبهه خلق برای آزادی فلسطين به رهبری جرج حبش، به پذیرش این قطعنامه رای مخالف دادند. پذیرش قطعنامه، با ۲۵۳ رای موافق، ۴۶ رای مخالف و ۱۵ رای ممتنع تصویب شد. بدنبال رای‌گیری، جرج حبش اعلام کرد جبهه خلق برای آزادی فلسطين همچنان جزیی از ساف است و برهمبستگی با کل ساف تاکید ورزید. اعلامیه استقلال فلسطين، به اصول جامعه ملل (مصوب ۱۹۱۹)، قرارداد لوزان (۱۹۲۳) که بر استقلال همه دولت‌های عربی، از جمله فلسطين، تاکید می‌کند و نیز قطعنامه ۱۸۱ سازمان ملل متحد (مصوب ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷) استناد می‌کند. در اعلامیه استقلال، آمده است اگرچه فلسطينی‌ها تقسیم‌بندی مستعمره سابق بریتانیا در قطعنامه ۱۹۴۷ را

اعلام استقلال کشور فلسطين

عادلانه نمی‌دانند، اما این قطعنامه را به مثابه سندی دارای مشروعیت بین‌المللی، که حق حاکمیت و استقلال ملی فلسطينی‌ها را بر رسمیت می‌شناسد، محترم می‌شمارد.

یاسر عرفات رهبر ساف در کنفرانس مطلوبه‌های پس از اتمام کار اجلاس ۱۹ شورای ملی فلسطين، اعلام کرد فلسطينی‌ها از این رو قطعنامه ۲۴۲ را پذیرفته‌اند که خواهان صلح‌اند. وی افزود اکنون به لحاظ سیاسی، نوبت آمریکا است که در مقابل ترمش جدید ساف واکنش نشان دهد.

اسرائیل با بسیج هر چه بیشتر نیروهای سرکوبگر خود برقراری مقررات منع رفت و آمد در مناطق اشغالی، کوشید تا همزمان با برگزاری اجلاس شورای ملی فلسطين، جلوی تظاهرات مردم فلسطينی در حمایت از اعلام استقلال فلسطين را بگیرد. به ۱۸۶ نماینده شورای ملی فلسطين که ساکن مناطق اشغالی‌اند، اجازه خروج از این مناطق برای شرکت در اجلاس الجزیره داده نشد.

اما هلیرقم تمهیدات صمیمی‌نیتها، در سراسر بیت‌المقدس شرقی پرچم‌های فلسطين به اهتزاز درآمد. مردم مناطق اشغالی، با وجود فشار شدید نیروهای سرکوبگر، اعلام استقلال فلسطين را جشن گرفتند. نخستین کشوری که فلسطين مستقل را به رسمیت شناخت، الجزایر بود. تا لحظه تنظیم این گزارش، ۲۵ کشور دیگر، کشور فلسطينی را به رسمیت شناخته‌اند که عبارتند از: بحرین، عراق،

اردن، کویت، لیبی، موریتانی، مراکش، قطر، تونس، عربستان سعودی، یمن شمالی، یمن جنوبی، امارات متحده عربی، بنگلادش، هند، ماداگاسکار، مالزی، پاکستان، ترکیه، اندونزی، بوسنیا و هرزیگووینا، اتحاد شوروی، آلمان دموکراتیک، قبرس.

کنادای کراسیوف، سخنگوی وزارت خارجه شوروی، اظهار داشت: «ما از اعلام یک کشور فلسطينی که باید در چارچوب یک راه‌حل عادلانه و

صمد جانبیه برای خاور نزدیک ایجاد شود، استقبال می‌کنیم. مصوبات شورای ملی، به همه جهان ثابت می‌کند که ساف، تنها نماینده منافع خلق فلسطين و نماینده سیاسی آن، احساس مسئولیت زیادی در قبال سرنوشته خلق خود و صلح در خاور نزدیک نشان داده است.»

برخی دیگر از کشورها مانند چین، مصر، فرانسه و ایتالیان ضمن استقبال از اعلام کشور مستقل فلسطينی، هنوز این کشور را به رسمیت نشناخته‌اند. وزیر خارجه فرانسه گفت هیچ مانع اصولی بر سر راه به رسمیت شناختن فلسطين وجود ندارد، اما از لحاظ حقوقی به رسمیت شناختن دولتی که قلمرو ندارد، مستلزم بررسی بیشتری است. اکثر کشورهای غربی، ضمن استقبال از اعلام پذیرش قطعنامه‌های سازمان ملل از سوی ساف، از برسمیت شناختن کشور مستقل فلسطينی خودداری کرده‌اند.

چارلز رومن سخنگوی وزارت خارجه آمریکا ادعا کرد که مصوبات شورای ملی فلسطين هنوز برای آغاز گفتگوی مستقیم میان ایالات متحده و ساف، «کافی» نیست. وی افزود پیش از آغاز چنین گفتگوهایی، ساف باید با صراحت اسرائیل را به رسمیت بشناسد و «روشن تر» از بیانیه‌های الجزیره، تروریسم را محکوم کند.

مقامات اسرائیلی در مقابل اعلام استقلال فلسطين به شدت واکنش نشان دادند. اسحاق شامیر گفت این اعلام استقلال، «ترند» جدید ساف برای به کرسی نشاندن «تئوری دو دولت» است. وی



عرفات در اجلاس الجزیره

افزود اسرائیل به ساف «اعلان جنگ دیپلماتیک» می‌دهد و خواهد کوشید همه دولت‌ها را قانع کند که «به رسمیت شناختن (دولت فلسطينی)، به کسانی یاری می‌رساند که می‌خواهند اسرائیل را نابود کنند». اسحاق رابین وزیر دفاع (از حزب کارگر) نیز اعلام استقلال فلسطين را اقدامی برای «فریفتن ایالات متحده» نامید. شیمون پرز وزیر خارجه و رهبر حزب کارگر نیز، ساف را به دروغ‌نویسی متهم کرد. رابین مدعی شد که ارتش اسرائیل خواهد توانست تا ماه مه ۱۹۸۹، قیام ملی در مناطق اشغالی را سرکوب کند. به اعتراف مقامات نظامی اسرائیلی، در سراسر مناطق اشغالی تنها چند ساعت پس از انتشار اعلامیه الجزیره، فلسطينی‌ها دست به پایکوبی و تظاهرات زدند. در سرکوب این تظاهرات، حداقل ۱۵ فلسطينی مجروح شدند.

نکته‌ای که در هفته گذشته توجه افکار عمومی بین‌المللی را به خود جلب کرد، واکنش جمهوری اسلامی و دولت سوریه در مقابل اعلام استقلال کشور فلسطينی بود. سوریه این امر را با سکوت کامل بر گزار کرد. اما جمهوری اسلامی، در عمل با اسرائیل و آمریکا در یک صف قرار گرفت و ساف و مصوبات شورای ملی فلسطين را مورد حمله تبلیغاتی قرار داد. موسوی نخست‌وزیر، ادعا کرد که ساف حق ندارد «بخشی از قلمرو اسلامی فلسطين» را به اسرائیل ببخشد. وی افزود تمام فلسطين متعلق به «جبهه امت اسلامی» است و تلویحا حق حاکمیت ملی فلسطينی‌ها را منکر شد.

آواره، هم‌انگیز ترین فصل تاریخ معاصر منطقه خاور نزدیک است. پیروزی مصر در جنگ اکتبر ۱۹۷۳، بعد از زمینه ساز عقب نشینی کامل اسرائیل از صحرای سینا شد. اما اسرائیل هنوز هلیرقم تصمیمات سازمان ملل، نوار فزه کرانه غربی رود اردن و بلندیهای جولان را در اشغال خود دارد. نوار فزه و کرانه غربی رود اردن طبق مصوبات سازمان ملل باید متعلق به دولت مستقل فلسطينی باشد. بلندیهای جولان، به لحاظ حقوقی متعلق به سوریه است. □

فلسطينی‌ها در خود اسرائیل، بیش از ۸۵۰ هزار نفر در کرانه غربی رود اردن و در حدود ۶۵۰ هزار تن در نوار فزه سکونت دارند. از آوارگان فلسطينی، ۱/۳ میلیون تن در اردن، در حدود ۳۵۰ هزار تن در لبنان، نزدیک به ۳۵۰ هزار نفر در کویت و مابقی در کشورهای مختلف عربی و سایر کشورهای زندگی می‌کنند. زندگی خلق فلسطين در سرزمین‌های بیگانه، در اردوگاه‌هایی با شرایط غیر انسانی، نشان از محرومیتی فاحش دارد. تراژدی چهل ساله این خلق

نگرشی نوبه جهان سوم

مقدمه: عصر جدید ۱۱ در شماره ۲۳۴ امسال خود، گفتگویی با چند آکادمیسین شوروی درباره مسائل جهان سوم را چاپ کرده است. در این گفتگو، هر که گفته‌گان می‌گویند از چنگ زانیده، این مسئله را طرح کنند که «چه چیز مانع آن است که ما به «جهان سوم» بدون احکام از پیش تعیین شده و یکنواختی غیر دکماتیک بنگریم؟» گفتگو، با توجه به حجم آن، در سطح نقد بر شی نگرش‌ها و کارکردهای گذشته و طرح مسائل نوینی که پاسخ می‌طلبند، می‌ماند. اما اهمیت می‌باشد طرح شده در آن، ما را بر آن داشت که آن را بازتاب دهیم.

در گفتگو، این دانشمندان عضو موسسه اقتصاد جهانی و روابط بین‌المللی در آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (ا.ج.ش.س) شرکت دارند: ایرینا موروزو، دکتر تاریخ و نیکنای کارگودین، دکتر اقتصاد؛ ولادیمیر خوروس، دکتر تاریخ و ویکتور شینیس، دکتر اقتصاد.

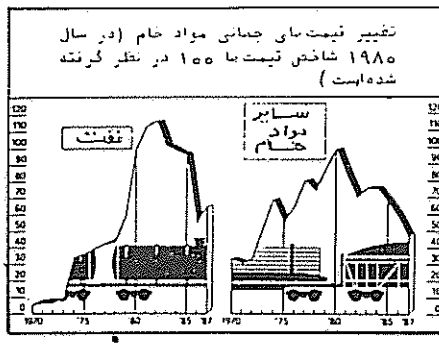
بخش دولتی داروی همه در دهان نیست

عصر جدید: در مطبوعات ما، همواره برای بخش دولتی در کشورهای رشدیافته ارزش زیادی در نظر گرفته می‌شود. این بخش می‌بایست نوعی تضمین برای رشدی مستقل باشد. ما در آن، تقریباً کوبنده‌ترین دلیل را برای اثبات خلصت مترقی یک رژیم معین می‌دیدیم: هر چه بخش دولتی، گسترده‌تر بود، رژیم مترقی‌تر محسوب می‌شود. ما برای هر ملی‌شدنی، بطور اجتناب‌ناپذیر امتیاز بزرگی قائل می‌شدیم. چنین بود؟

و. شینیس: می‌خواهم خاطر نشان کنم که استقبالی که از هر ملی‌کردن بزرگی در «جهان سوم» می‌کردیم، و توجه لجام‌گسیخته هر کس ترش بخش دولتی، کاملاً در چارچوب طرح سیاست اقتصادی هم‌می‌ماند: مالکیت دولتی به مثابه عالی‌ترین شکل اجتماعی شدن، سرمایه خارجی به مثابه دشمنی که در بهترین حالت، تنها برای مدتی می‌بایست تحملش کرد، استقلال اقتصادی (در جدل بر سر اینکه اصلاً معنی استقلال اقتصادی چیست، متادیر زیادی کافز سیاه می‌شد) به مثابه عالی‌ترین و پراولویت‌ترین ارزش. در واقعیت، همه چیز بسیار پیچیده‌تر بود. اکنون مادر هم‌کردن خود از این فرض ساده‌انگارانه هر چه بیشتر فاصله می‌گیریم.

ن. کاراگودین: کارکرد واقعی بخش دولتی در اقتصاد کشورهای نواستقلال، کاملاً یکسویه نیست. این بخش از بسیاری جهات و اتعا تأثیر مثبت داشته است. اما اینک به نظر من لازم است به وجوه منفی آن نیز بپردازیم. بخش دولتی در بسیاری از کشورها از حدودی که برای اقتصاد مطلوب است، بسیار فراتر رفته است. در بخش دولتی، شیوه‌های بوروکراتیک مدیریت، بسیار سریع رخنه می‌کنند، و شاخص‌های بازده، در عمل به حداقل می‌رسند. موقعیت انحصاری بخش دولتی در شاخه‌های مربوطه، تأثیر مخربی بر کار موسسات دولتی و کیفیت کالاهای تولید شده در آنها می‌گذارد. حکومت در بسیاری از موارد، بهای کالاهای و خدمات خود را پایین می‌آورد تا برخی گروه‌های اجتماعی دارای نفوذ سیاسی را راضی نگه دارد. این امر در بسیاری از موارد به

کشورها محسوس باشند. و بالاخره، تمرکز بر مواد خام در صادرات، که در شرایط امروز، بسیار زیان‌آور است، در مورد اکثر کشورهای رشدیافته تشدید می‌شود، بازده هم‌ومی اقتصاد آنها را به کاهش است و در نتیجه، وابستگی مالی آنها به قرب، تقویت می‌گردد.



و. خوروس: به عبارت دیگر، تلاش برای اتکا به خود از لحاظ اقتصادی، عمدتاً با سمت‌گیری به افزایش خودکفایی تولید صنعتی به هر قیمت، و بدون توجه به استاندارد تکنولوژیک بین‌المللی، به هیچ وجه به نتایجی که در کشورهای نواستقلال روی آن حساب می‌گردید، نیانجامید.

ن. کاراگودین: از این هم فراتر، در برخی کشورهای آفریقا و سایر مناطق گرایش سیاست دولت به صنایعی که بتواند جای واردات را بگیرد و به گروه‌های جمعیت شهری که در آن شاق‌اند نیز سود برساند، بدین انجامید که منابع، از بخش کشاورزی بیرون کشیده شد. بدین ترتیب این سیاست، به صورت یکی از مهم‌ترین علل صدمه دیدن کشاورزی داخلی و تبدیل مکرر تامین مواد غذایی به یک مسئله درآمد، بانادیده گرفتن ضروریات کشاورزی، به مهاجرت از روستاها و به این امر کمک شد که اشکال زندگی شکل گرفته در طول قرن‌ها، بدون یک آلترناتیو هم‌ارز، نابود گردید. این امر به رشد فاجعه‌آمیز شهرها با همه عواقب شوم آن انجامید، مانند بیکاری، جنایت، اعتیاد به مواد مخدر، فحشا و غیره.

عصر جدید: اندیشه نوین سیاسی که قبل از هر چیز بر نگرشی واقع‌بینانه به خود ما و جهان پیرامون ما استوار است، این ضرورت را ایجاد می‌کند که کارشناسان مسائل «جهان سوم» و روزنامه‌نگاران این که به این عرصه می‌پردازند، در تصورات خود درباره اوضاع در این بخش مهم جهان تجدید نظر جدی کنند و الگوهای دکماتیک فکری و تصورات کهنه‌شده کلیشه‌ای را به دور اندازند. اما متأسفانه اوضاع بدین منوال است که ما در این مورد، همچنان در جامی‌زینیم. این در حالی است که این امر برای سیاست عملی مادر رابطه با این کشورها دارای اهمیت فراوان است. **و. شینیس:** در جامی‌زینیم؟ به نظر من باید فرمول‌بندی بسیار شدیدتری را به کار برد. مسئله «جهان سوم»، اگر نه در علوم، لاقلاً در شعور هم‌ومی جامعه، از عقب‌مانده‌ترین عرصه‌های تصورات ما درباره جهان پیرامون ماست. تجدید ارزیابی از ارزش‌ها، تاکنون تأثیر بسیار ضعیفی در افسانه‌ها و احکام دکماتیکی که از دهها سال پیش حاکمند، گذاشته است. ملاحظه‌کاری دیپلماتیک ما، گماکان طبق اصل «مبادا کسی را برنجانیم» بر قدرت تصور مولفان و -به گونه‌ای که باید ما را به شرم آورد- دانشمندان مالکام می‌زند.

عصر جدید: بگذارید در این باره امروز و در اینجا صحبت کنیم. آن کدام دکم‌ها، پیشداوری‌ها و تصورات نادرست ایدئولوژیک است که جلوی ما را می‌گیرد. از تحلیل مسائل اقتصادی در کشورهای رشدیافته آغاز کنیم.

ن. کاراگودین: به عنوان یکی از این پیشداوری‌های ایدئولوژیک، می‌توان این سنت پایدار را نام برد که دشواری‌های اقتصادی و نیز همه دشواری‌های دیگر کشورهای رشدیافته، از زاویه تأثیرات نامساعد بیرونی، میراث استعماری، دخالت شرکت‌های چند ملیتی و غیره بررسی می‌شوند. این خطر وجود دارد که اینگونه نگرش، دیگر یکجانبه شود و مانع در نظر گرفتن این واقعیت گردد که برانی که در دهه هشتاد، بسیاری از کشورهای «جهان سوم» را در بر گرفته است، به میزان عمده و در موارد بسیاری به میزان تعیین‌کننده‌ای نه چندان ناشی از شرایط خارجی، بلکه بیشتر نتیجه سیاست اقتصاد نادرست در بسیاری از خود کشورهای رشدیافته است.

در دوره زمانی پس از استعمار، وزن عمده در استراتژی اقتصادی بسیاری از کشورهای که می‌خواستند با آمنگ رشدی سریع، بر عقب‌ماندگی خود فائق آیند، به دلایل روانی کاملاً قابل فهم، بر تاسیس صنایع فرایندی خودی، با سمت‌گیری به سوی بازار داخلی، گذاشته شد. این صنایع، از طریق وضع حقوق گمرکی و مقررات تجاری ویژه مورد حمایت قرار گرفت. سوبسیدهای بودجه دولتی با دست‌و‌دل‌بازی به پای این صنایع ریخته شد. این امر، بر سایر شاخه‌های اقتصاد، تأثیر منفی داشت. این صنایع که عمدتاً به انحصاری شدن در بازار داخلی گرایش دارند، در اکثر موارد بدنبال مدرنیزه شدن و نوآوری تکنولوژیک نیستند. وقتی بهر حال، رقیبی وجود نداشته باشد، دیگر چه نیازی به کامل‌تر شدن وجود دارد؟ کیفیت نازل محصولات، که پایین‌تر از سطح جهانی است، اجازه نمی‌دهد که این محصولات، در اقتصاد این

این می انجامد که موسسات دولتی بدون صرفه و یا با ضرر کار کنند. بدین ترتیب، برابر روی بودجه دولتی و نتیجتاً اقتصاد اکثر کشورهای "جهان سوم" مخارج یک دستگاه دولتی بیش از حد متورم و کم توان، که تازه فساد هم آن را در بر گرفته است اضافه می شود.

محدود کردن بی رویه بخش خصوصی توسط دولت (کنترل قیمت ها و سرمایه گذاری ها) معمولاً با زده کمی دارد. این کار، تولید را عقب نگه می دارد، به عدم تناسب میان شاخه های مختلف می انجامد و به رشد بازار سیاه و فساد کمک می کند.

و. شینیس: ما وقتی پیشرفت اقتصادی در کشورهای رشدیابنده را عمدتاً با فعالیت های دولتی مرتبط می دانستیم و نقش بازار و رقابت را تنها با اماوگرهای بسیار به رسمیت می شناختیم - و در این میان هملا در تمام موارد در مقایسه با سرمایه خارجی، به سرمایه داخلی اولویت می دادیم - در چارچوب تفکر خود منطقی می اندیشیدیم: این بینش به نحو چشمگیری با منطق رشد اقتصادی خود ما انطباق داشت. امروز که روشن می شود مکانیزم اقتصاد ما نیازمند تجدید سازماندهی رادیکالی است، و افراد دولتی کردن مالکیت در شرایط فقدان یا بی اثر بودن کنترل اجتماعی، مانند هر انحصار دیگری برکود می انجامد، حداقل باید از توصیه کردن چیزی که مارانه جلوتر، بلکه به یک موقعیت پیش از بحران کشاند، به دیگران، خودداری کنیم.

و. خوروس: البته من اعتقاد ندارم که در گذشته "آری" می گفتیم، امروز باید "نه" بگوییم، و برعکس. اما لااقل باید بپذیریم که نظرات و تصمیمات افراطی در اقتصاد به ندرت ثمر بخشند و دیالکتیک واقعی در این است که موقعیت مشخص واقع بینانه در بایم و تنگ نظرانه دنبال "اصول"ی که یک بار برای همیشه وضع گردند نرویم.

حصص جدید: یک مسئله دشوار کشورهای رشدیابنده، بدهی خارجی آنهاست که به سرعت افزایش می یابد. این بدهی هم اکنون به بیش از هزار میلیارد دلار بالغ می شود. در مطبوعات ما هنوز هم این امر اغلب صرفاً به عنوان نتیجه استثمار نواستعماری قلمداد می شود.

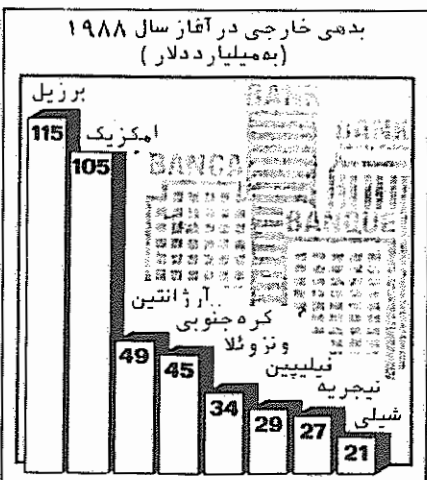
ن. کاراگودین: در اینجا از یک سو، عوامل خارجی دیده می شود: بدهی مواد خامی که کشورهای رشدیابنده صادر می کنند، کاهش یافته است. و برعکس، نرخ بهره های وام های که قرب به آنها می دهد، بالا رفته است. اما این، تنها علت نیست. به نظر من در اینجا این واقعیت دارای اهمیت زیاد است که در سال های هفتاد و اوایل دهه ۸۰، اکثریت کشورهای متروخ، کنترل واقعی بر استفاده معقول از وام های خارجی وجود نداشته است. منابع پولی تامین شده از خارج، عمدتاً صرف تجهیز موسساتی می شدند که از زاویه منافع ملی در درجه دوم اولویت بودند و یا توان باقی آنها کم بود. در مواردی نیز این مبالغ بطور ساده صرف کالاهای مصرفی می شد.

ا. سورینا: در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا چنین بود. از همین رو است که در آنجا مسئله بدهی ها نامو بسیار فاحشی دارد.

ن. کاراگودین: در همین حال در آسیای جنوبی، جنوب خاوری و خاوری تنگای کشور؛ یعنی فیلیپین نتوانسته است بدهی های خود را سر مود بازپرداخت کند. سایرین، عمدتاً اعتبارها را بطور معقول سرمایه گذاری کرده اند، آنها را طبق قرارداد بازپرداخت می کنند و با اتکالی به نفس، در حال رشدند. در آن کشورهای آسیا نیز که در آن توجه زیادی به حمایت از تولید کشاورزی می شود، موفقیت های چشمگیری در خودکفایی غذایی به دست آمده است.

ا. سورینا: کشورهای صادرکننده نفت مانند مکزیک، نیجریه، ونزوئلا و غیره، درآمد خود را مضمحل کرده اند. اینها نتوانسته اند استفاده معقولی از درآمدهای ارزی عظیم خود بکنند. از این گذشته، به عنوان نمونه مکزیک آنقدر اعتبار گرفت که پس از برزیل، به متروخترین کشور تبدیل شد.

و. شینیس: وقتی به وضعی که بسیاری از کشورهای رشدیابنده بدان دچار شده اند می نگریم، گاه مسائل و خطاهای محاسبه خود را در آن مانند آینه ای می بینیم. زیرا ما هم در واقع نتوانسته ایم بطور معقول از دلارهای نفتی خود



زمانی که بدهی سوخت مایع در بازار جهانی هنوز بالا بود، استفاده کنیم. صادرات نفت در فاصله ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۴ طبق داده هایی که در نشریه "کمونیست"، شماره ۸ سال ۸۸، منتشر شده است، برای اتحاد شوروی ۱۷۶ میلیارد روبل به ارز به ارمغان آورد تأثیر این مبلغ، توجه بر رفاه مردم و رشد ساختاری اقتصاد ما، به نحو تعجب آوری ناچیز بود. اکنون در برابر ما و آن کشورهای رشدیابنده که از ثروت های طبیعی خود، استفاده معقول نکرده اند، راهی نمانده است جز آنکه تغییرات در گرایش های بازار را بپذیریم و اقتصاد خود را تحت شرایط بسیار مساعدتری تجدید سازمان دهیم.

حصص جدید: آیا این بدان معنی است که تزی استثمار کشورهای رشدیابنده توسط امپریالیسم، به اصطلاح از دستور خارج شده است؟

ن. کاراگودین: نه، چرا؟ متروپول ها (مراکز استعماری) سابق، هنوز امکانات کافی برای تحمیل شرایط تبعیض آمیز در روابط اقتصادی به کشورهای رشدیابنده در اختیار دارند. اضافه تولید کثونی بسیاری از مواد خام که

توسط کشورهای رشدیابنده صادر می شوند، به خریداران غربی امکان می دهد قیمت ها را پایین آورند. همچنین شرکت های وابسته به کنسرن های چندملیتی که در این کشورها فعالیت دارند، اغلب سودهای عظیم به جیب می زنند و بدین منظور، از ضعف و ناتوانی طرف های معامله خود بهره می برند.

البته باید واقع بینانه به موضوع بنگریم و دقیقاً تفاوت قائل شویم که کجا تبعیض و استثمار صورت می گیرد و سودهای سرسام آور حاصل می شوند و کجا معاملات هادی که برای کشورهای رشدیابنده هم کاملاً سودمندند، انجام می گیرند. اما دانشمندان ما هنوز باید معیارهای چنین تمایزی را دقیق کنند.

و. خوروس: ما یام تاکید کنم که فلبه بر بحران اقتصادی و اجتماعی کنونی در "جهان سوم" عمدتاً بسته به خود آن است، یعنی بسته به توان یک کشور رشدیابنده معین در بررسی جدی محتمل ترین گرایش ها و مکانیزم های رشد اقتصادی خود است.

حصص جدید: منظور شما چیست؟

ن. کاراگودین: منظور من ایجاد تناسب در ساختارهای صنعتی، تجدید توزیع منابع به سود کشاورزی و بخش صادرات، سالم سازی امور مالی دولت و تضمین میدان عمل گسترده برای تأثیرگذاری عوامل اصلاح کننده بازار و ابتکارهای تولیدکنندگان مستقیم است. بزرگترین مانع بر سر راه اقدامات دگرگون سازی مانند آنچه ذکر شد، نیروهایی هستند که می خواهند امتیازاتی را که تا بحال داشته اند حفظ کنند. از آن جمله اند سرمایه دارانی که از زیادبرده اند (یا هرگز نیاموخته اند) که رقابت کنند، اقشار میانی شهری که به سو بسید برای کالاهای مختلف هادت کرده اند، و نیز دستگاه فاسد شده دولتی.

حصص جدید: اما برخی کشورها موفق شده اند اقتصاد خود را با شرایط تطابق دهند.

ن. کاراگودین: بله، آن کشورها و مناطقی که به طور پیگیر مشی افزایش توان رقابت اقتصاد خود و ادغام در تقسیم کار بین المللی را دنبال کرده اند، در شرایط دشوار کنونی در اقتصاد جهان، در موقعیت بسیار بهتری قرار دارند. کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ، سنگاپور و برزیل در سال های ۷۰ و ۸۰، تا آنجا که به گسترش صادراتشان مربوط می شود، جهش بزرگی به جلو انجام داده اند. مدتهاست که این کشورها "کشورهای صنعتی جدید" نام گرفته اند.

و. شینیس: امروز دیگر بدون توجه به تجارب مثلاً کره جنوبی یا برزیل، نمی توانیم در این باره که چگونه باید بر عقب ماندگی خود فائق آمده بیاندیشیم. برای ما هم ننگ نیست اگر نه تنها از کشورهای بسیار پیشرفته غرب، بلکه همچنین از "کشورهای صنعتی جدید" این یا آن کار را بیاموزیم.

ن. کاراگودین: البته، زیرا وظایف مربوطه دگرگونی اقتصادی که در برابر کشورهای "جهان سوم" قرار دارد، دارای وجوه مشترکی با مسائل کشورهای سوسیالیستی است. نمونه تجارب برزیل در تولید تجهیزات ویژه صنعتی برای صادرات و یا تجارب کره جنوبی در ایجاد سریع برخی بخشهای صنایع الکترونیک را در نظر بگیریم: این تجارب، اگر

نگرشی نو

بخواهیم ساختارهای اقتصاد خود را متناسب و بازده آن را اضافه کنیم، می‌تواند برای کشورهای سوسیالیستی، از جمله اقتصاد ما، کاملاً سودمند باشد.

و. خوروس: کاملاً درست است. اما این امر تنها در مورد هر صدها اقتصاد صادق نیست. امروز ما بر پایه تجارب خود دقیقاً دریافته‌ایم که رژیم اقتصادی بدون تضمین سیاسی، بدون رژیم نظام سیاسی ماقابل اجرا نیست. دقیقاً در هر صدها سیاسی، کشورهای رشدیابنده مسائل پیچیده بسیاری دارند که تاکنون ما با بشر مندرگی در باره آن سکوت کرده‌ایم.

عصر جدید: کدام کلیشه‌های فکری و دگم‌ها به نظر شما مانع آنند که به اوضاع سیاسی در "جهان سوم" واقع بینانه بنگریم.

و. شینیس: به عقیده من، ما باید در مورد نقش دولت در کشورهای رشدیابنده از نو بیاندیشیم. ما از یک سو به این خاطر که برخی مشخصات ماهوی تجارب تاریخی خود را که تازه امروز در باره آن با صراحت و صداقت سخن می‌گوییم، ایده‌آلیزه کردیم، و از سوی دیگر بدین خاطر که نتیجه‌گیری‌های بیش از حد خطی از ضعف و عقب ماندگی ساختارهای غیردولتی و اجتماعی در کشورهای نواستقلال به عمل می‌آوردیم (مثلاً اینکه به‌رحال جز دولت کسی نمی‌تواند این وظیفه را انجام دهد)، در تحلیل‌ها و تصمیم‌های تئوریک خود، اغلب بر دوش دولت آنچنان باری می‌گذاشتیم که نمی‌توانست به‌عده گیرد، و به عدم تناسب‌های خطرناکی که ناشی از رشد بی‌حد و حصر دستگاه دولتی بود، کم بها می‌دادیم.

ما در کشورهای رشدیابنده مدت‌ها به این توهم دامن زده‌ایم که دولت می‌تواند با موفقیت و بطور کامل جای جامعه مدنی را بگیرد. در کشورهای صنعتی سرمایه‌داری، جامعه مدنی، یعنی مجموعه سازمانها، نهادها و اتحادیه‌های مستقل اجتماعی، در تاثیر متقابل با دولت، استهکام ملی، نظام حقوقی و دفاع از منافع اقشار گوناگون اجتماعی را تضمین می‌کند. کم پیش نمی‌آمد که ما عقب‌ماندگی جامعه مدنی در کشورهای عقب‌مانده را نوعی امتیاز به حساب می‌آوردیم و تصور می‌کردیم که از این طریق راه به کرسی نشستن ارزشهای کلکتیو "هموار" می‌شود. بلفیده شدن فرد توسط جامعه و بلفیده شدن جامعه توسط دولت، نه تنها از سوی نیروهای ذینفع در این روند در خود "جهان سوم"، بلکه همچنین بسیاری از دانشمندان و روزنامه‌نگاران به‌عنوان شرط اجتناب‌ناپذیر پابرجایی و وحدت ملی، توجیه می‌شد.

ا. سورینا: در مقابل، تلاشهای احزاب مختلفی که محکوم به اپوزیسیون شده بودند، و سازمان‌های اجتماعی نماینده اقلیت‌های مختلف قومی، اجتماعی و غیره، که از مواضع مستقلاً دفاع می‌کردند، به‌عنوان لطمه به این وحدت و یا حتی خیانت به منافع عالی‌تر "عمومی" قلمداد می‌شد. تعداد هر چه بیشتری از کشورهای "جهان سوم" از نظام چند حزبی و ساختارهای پارلمانی چشم می‌پوشیدند، و مطبوعات ما، تا وقتی حزب، گروه یا باند حاکم اعلام

"ضدامپریالیستی بودن" می‌کرد، این سرکوب اپوزیسیون را کاملاً مثبت می‌دانستند. مایلم در اینجا نمونه اوگاندا تحت حکومت ایدی‌امین را ذکر کنم.

و. خوروس: چنین یکسان سازی در سیاست، خود ناشی از عقب‌ماندگی اجتماعی بود.

و. شینیس: بسیار خوب. اما عقب‌ماندگی در غالب شدن ساختارهای جامعه مدنی، ارزش‌ها، حقوق و آزادیهای دموکراتیک، معلول هر گونه منافع "عالی‌تر" می‌هم که قلمداد شود، هم برای خود کشورهای رشدیابنده و هم برای کل جامعه جهانی مخرب‌تر و شوم‌تر از فقر، گرسنگی و بیماری‌ها نیست. این عقب‌ماندگی، به درگیری‌هایی می‌انجامد که مرتب تکرار می‌شوند، قدرت‌گیری نیروهایی به لحاظ اجتماعی و سیاسی فاقد احساس مسئولیت را از طریق آزاد کردن آنها از هرگونه کنترل اجتماعی، تسهیل میکند و خطری برای صلح جهانی و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود. ما باید از اینکه ورود ارتش پارتیزانی پول‌پوت به پنوم‌پن در سال ۱۹۷۵ را با شتاب به‌عنوان پیروزی نیروهای خلق بر یک رژیم طرفدار آمریکارزیایی کردیم، احساس شرم کنیم...

البته نهادهای جامعه مدنی و یک نظام دموکراتیک حقوقی به خودی خود هنوز نمی‌توانند نابسامانی‌ها و هدم تناسب‌های اجتماعی را برطرف کنند، واقع بین باشیم: ابزارهایی که نظام‌های مبتنی بر انتخاب و نمایندگی در اختیار دارند، بسته به موقعیت مشخص می‌تواند در قیاس با رژیم‌های خودکامه که مخالفان خود را با اعمال قهر از صحنه سیاسی می‌رانند و برای مدت‌های مدید، نوعی ثبات خارجی را قادرند تضمین کنند. البته به‌بهای سرکوب هر حرکت مستقل در جامعه - موثرتر یا کمتر موثر باشد. با این نظر هم می‌توان موافق بود که نظام‌های دموکراتیک در کشورهای رشدیابنده، یعنی در کشورهایهایی که این نظام‌ها تازه در آنها شکل می‌گیرند، معمولاً صرفاً در حالت جنبینی موجودیت دارند و فاقد آن بازگشت‌ناپذیری و استحکامی هستند که تنها در جریان یک ریشه‌دواندن در بافت حیات ملی در طول یک دوره تاریخی طولانی، به‌دست می‌آید. اما نباید فقر را امتیاز و نمود کرد. اگر هدف، ساختن یک جامعه واقعاً مدرن باشد، هیچ راهی جز دموکراسی وجود ندارد. از این رو تفاوت میان نظام پلورالیستی پارلمانی در هند با همه نقطه ضعف‌هایش و رژیم‌های نظامی در بسیاری دیگر از کشورهای آسیا و آفریقا، و نیز تفاوت میان آمریکای لاتین دهه ۸۰، که در آن کشورها یکی پس از دیگری خود را از شکل خودکامه حکومت‌ها می‌کنند، و گذشته نسبتاً نزدیکی که در آن، در آمریکای لاتین نظام‌های دموکراتیک از میان رفتند، اساسی است. این تفاوت، به‌عین وجه تنها به تغییرات سطحی در یک نظام اجتماعی واحد و یا یک مرحله رشد واحد محدود نمی‌شود، بلکه شکل ظهور یکی از مهمترین وجوه تمایز در "جهان سوم" و در کل جهان امروز است.

عصر جدید: گاه این نظر شنیده می‌شود که برای کشورهای رشدیابنده امروز قبل از هر چیز مهم این است که رشد اقتصادی آنها تضمین شود، و دموکراسی سیاسی بعداً به مرور به‌عنوان نتیجه

حرکت صعودی اقتصادی و فرهنگی، فرا خواهد رسید.

و. شینیس: نه، من مطلقاً نمی‌توانم با این نظر که در کشور ما و در بسیاری از کشورهای رشدیابنده طرفدارانی دارد، و بر این مبتنی است که گویا چیزهای مهمتر از دموکراسی سیاسی وجود دارد، و گویا باید سازماندهی سیاسی جامعه را تابع وظایف "پیر ارزش‌تر" کرد، موافقت کنم. هم تجارب عم‌انگیز خود ما در دوره استالینیسم و هم شمار زیادی از کودتاهای نظامی و دیکتاتوری‌های "چپ" و "راست" در "جهان سوم" قاعدهتاً باید به ما بیاموزد که دموکراسی، پلورالیسم و دولت مبتنی بر حقوق را نه وسایلی برای مانورهای اجتماعی، بلکه ارزش‌هایی که به لحاظ اجتماعی به خودی خود ارزشمندند، بدانیم. هم در گذشته و هم به‌خصوص در پایان قرن بیستم، دیکتاتوری‌ها قادر بوده‌اند مدرنیزه کردن اقتصادی و اجتماعی را صرفاً برای دوره زمانی محدودی (آن هم نه همیشه) به پیش برند. در همین حال دیکتاتوری‌ها به آنچنان نابسامانی‌های همیشگی و به سختی قابل رفعی می‌انجامد که به‌طور اجتناب‌ناپذیر، به عامل بازدارنده‌ای در رشد اجتماعی تبدیل می‌شوند. از میان برداشتن رژیم‌های خودکامه و احیای ساختن یک جامعه مدنی، روندی معمولاً بسیار دشوار و دردناک است که همیشه با تکان‌هایی همراه است. در برخی کشورهای "جهان سوم" هم اکنون فرسایش ساختارهای خودکامگی جریان دارد. اما تاثیر شوم حکومت‌های خودکامه، مانند نورستارگانی که خاموش می‌شوند، همچنان قرن‌ها دیده می‌شود، تا مدت‌ها بر هرگونه ابتکار از پایین لجام می‌زند و بدین ترتیب شرافت انسانی را لکه‌دار می‌کند.

ا. سورینا: ما در موارد زیادی، ادعاهای این یا آن "دموکرات انقلابی"، "دموکرات ملی" یا "دموکرات مردمی" را که مخالفان سیاسی خود را به زندان‌ها می‌انداخت و میدانست چگونه از علقه و اعتماد مردمش بهره برد، باور کردیم. ما باید میان دموکراسی مشارکت و دموکراسی کف‌زدن تفاوت قائل شویم. این امر نه تنها برای آن دسته از کشورهای "جهان سوم" که راه رشد سرمایه‌داری را در پیش گرفته‌اند، بلکه همچنین برای کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی صادق است.

عصر جدید: موضوع سمت‌گیری سوسیالیستی، احتمالاً ارزش آن را دارد که بار دیگر بطور ویژه مورد بحث قرار گیرد. از شما برای این گفتگو تشکر می‌کنم. - گفتگو را آ. اوسواتف اداره کرد

کمک‌های مالی رسیده

دانمارک

کمک به خانواده زندانیان سیاسی ۱۰۰ کرون
کمک مالی به نشریه کار و اکثریت ۲۲۴ کرون
کمک مالی به نشریه کار و اکثریت ۱۱۲ کرون

سوئد

به یاد جهانگیر از گوتنبرگ ۲۰۰ کرون

نبردهای شدید در افغانستان

واحدهای ارتش افغانستان، در روز یکشنبه ۲۲ آبان، توانستند یک جاده مهم استراتژیک در استان جلال‌آباد را از مخالفان مسلح پاکسازی کنند. به گزارش خبرگزاری افغانی باختر، نبرد در این استان، منطقه وسیعی را فراگرفت. به گزارش تلویزیون شوروی، ضدانقلابیون افغانی حملات خود علیه مردم افغانستان و نیروهای شوروی را شدت بخشیده‌اند. از جمله، واحدهای شوروی با موشک مورد حمله قرار گرفته‌اند. ظرف دو روز در استان‌های ننگرهار، روکینو و مهند مفضل ضدانقلابی به هلاکت رسیدند.

خبرگزاری افغانی باختر گزارش داد در روزهای اخیر اقدامات تروریستی ضدانقلاب به مرگ چندین غیرنظامی منجر شده‌است. در روز جمعه ۲۰ آبان، دو موشک زمین به زمین به یک منطقه مسکونی کابل اصابت کرد. در این حادثه یک نفر کشته و دو تن مجروح شدند و ساختمان‌های زیادی ویران گردیدند. یک نفر دیگر در روز شنبه ۲۱ آبان در انفجار بمبی در کابل که توسط ضدانقلاب کار گذاشته شده بود، کشته و یک تن مجروح شد. در حملات موشکی در استان پکتیا پنج تن به قتل رسیدند و ۱۹ خانه و دو مسجد ویران شدند و بر اثر اصابت گلوله توپ به مرکز استان هروان، هشت تن کشته و ۲۰ نفر مجروح گردیدند.

گنای گراسیموف، سخنگوی وزارت خارجه شوروی، در روز جمعه ۲۷ آبان اعلام کرد فرماندهی عالی نیروهای شوروی در افغانستان، در رابطه با نبردهای اخیر، در این کشور، تدابیر

جدیدی برای جلوگیری از فعالیت خرابکارانه و تروریستی اپوزیسیون مسلح، اتخاذ کرده است. گراسیموف افزود در صورت ادامه تشنج نظامی، اتحاد شوروی ناگزیر به "تدابیر جدید و وسایل دیگری که در اختیار دارد" متوسل خواهد شد. گراسیموف تاکید کرد: "مسئولیت کامل این رخدادها، برعهده اپوزیسیون و حامیان آن و نیز سازماندهان اقدامات خرابکاری و ترور است". سخنگوی وزارت خارجه شوروی یادآور شد در جریان حمله ضدانقلابیون به یک هواپیمای مسافربری در فرودگاه کابل، در روز یکشنبه ۲۲ آبان، ۱۰ نظامی شوروی به قتل رسیدند. همچنین یک گروه خبرنگاران خارجی در جلال‌آباد مورد حمله قرار گرفتند و ۷ تن از آنان مجروح شدند.

عبدالغفار لاکنوال، معاون وزیر خارجه افغانستان که برای شرکت در مجمع عمومی ملل متحد به نیویورک رفته بود، به آمریکا پناهنده شد.

فلیکس ارماکورا، مامور ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، در گزارش جدید خود پیرامون افغانستان خاطر نشان کرد وضع حقوق بشر در افغانستان در سال ۱۹۸۸ بهبود یافته است. وی از "اراده حکومت افغانستان برای بهبود برخورداری از حقوق مدنی و سیاسی" قدر دانی کرد. ارماکورا افزود بر اثر اقدامات تروریستی ضد انقلاب، شمار زیادی از غیر نظامیان به قتل رسیده‌اند.



برهان الدین ربانی از رهبران ضدانقلاب افغانستان در ملاقات اخیر خود با جرج بوش

پیروزی چپ در انتخابات شهر داریهای برزیل

جمهور برزیل که دارای مواضع راست است و تاکنون نیرومندترین حزب کشور بود، دچار شکست سختی شد و تنها توانست در شمال شرقی کشور به موفقیت‌هایی دست یابد.

در پاییز ۱۹۸۹، برای نخستین بار پس از ۱۹۶۰، رئیس جمهور برزیل مستقیماً از سوی مردم این کشور انتخاب خواهد شد. بریزولا، کاندیدای حزب کارگر، از هم‌اکنون توجه همه ناظران را به عنوان محتمل‌ترین برنده انتخابات به خود جلب کرده‌است.

در انتخابات شهر داریهای برزیل، حزب کارگر و حزب دموکراتیک کار، به پیروزی چشمگیری دست یافتند. این دو حزب هم‌دمه چپ، به همراه سایر احزاب چپ، تقریباً در همه شهرهای بزرگ صنعتی برزیل، اکثریت آرا را به دست آوردند. در ساو پولو، مرکز حیات اقتصادی برزیل و بزرگترین شهر آمریکای لاتین، خانم لوئیز ارون دینا از حزب کارگر، ژائینو کوادروس شهردار محافظه‌کار را شکست داد. "حزب جنبش دموکراتیک" به رهبری سارنی رئیس

اعلام آتش‌بس از سوی انقلابیون السالوادور

جبهه‌هایی بخش ملی فاربوندمارتی (اف.ام.ال.ان.) در السالوادور در هفته گذشته آتش‌بس یکجانبه اعلام کرد. علت این اقدام، تشکیل اجلاس وزرای خارجه سازمان کشورهای آمریکایی در سان سالوادور پایتخت السالوادور بود. انقلابیون السالوادور ضمن اعلام آتش‌بس در سراسر کشور، از کشورهای قاره آمریکا خواستند برای پایان دادن به سرکوب و نقض حقوق بشر در السالوادور تلاش کنند. طبق برآورد میهن پرستان السالوادور، در طول ۸ سال جنگ داخلی این کشور، بیش از ۱۰۰ هزار نفر کشته شده‌اند.

ارتش السالوادور، پیشنهاد انقلابیون برای برقراری آتش‌بس هم‌زمان با اجلاس وزرای خارجه سازمان کشورهای آمریکایی را رد کرد.

از میان دیگر رویدادها

* "بوران"، نخستین کشتی فضایی شوروی که قابل استفاده مکرر است، در روز سه‌شنبه ۱۵ نوامبر پرواز اول خود را با موفقیت انجام داد و پس از آنکه در عرض ۳ ساعت، دوبار به دور زمین چرخید، در فرودگاهی در کازاخستان به زمین نشست.

* خورخه مونتز، از رهبران حزب کمونیست شیلی و سناتور پیشین، در روز یکشنبه ۱۳ نوامبر در سانتیاگو بازداشت شد. مقامات رژیم پینوشه وی را متهم کرده‌اند که در قتل یک عامل سازمان جاسوسی پینوشه در شهر وال پارائیزو در ماه مه ۱۹۸۸ دخالت داشته است. ائتلاف "چپ متحد" در شیلی با صدور بیانیه‌ای، دستگیری مونتز را محکوم و نسبت به سلامتی وی ابراز نگرانی کرد.

* شورای عالی جمهوری شوروی استونی تغییر ماده ۷۴ قانون اساسی این جمهوری را مورد تصویب قرار داد و مقرر داشت در موارد معینی، شورای عالی استونی مجاز باشد که قوانین و مقررات کل اتحاد شوروی را در مورد استونی منتفی اعلام کند. خبرگزاری تاس گزارش داد نظر به معایرت این تصمیم با قانون اساسی اتحاد شوروی، هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی به این مسئله در اجلاس آینده خود رسیدگی خواهد کرد.

* در روستایی در کلمبیا ۴۰ دهقان قربانی یک کشتار جمعی شدند. ائتلاف چپ "اتحاد میهنی" مسئولیت این کشتار را برعهده دستجات فاشیستی دانست.

* بن‌دینال موافقت کمیته مرکزی حزب کمونیست خلق‌های اسپانیا با تشکیل کنگره وحدت با حزب کمونیست اسپانیا، کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا برای تصویب "سند وحدت" در ۲۶ نوامبر تشکیل جلسه خواهد داد. پیش‌بینی می‌شود کنگره وحدت در نخستین روزهای ژانویه ۱۹۸۹ برگزار شود.

اعلام استقلال کشور فلسطین

کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین را مأمور کرد "بدون تاخیر و مطابق وضع موجود و روند تحولات" تاریخ تشکیل حکومت موقت را تعیین کند. شورای ملی، مقرر داشت که حکومت موقت، از شخصیت های فلسطینی متمیم مناطق اشغالی و خارج از آن، تشکیل گردد. اعلامیه استقلال، بر مشروعبیت "انتفاضة"، قیام ملی فلسطینی ها در مناطق اشغالی، تاکید می ورزد.

در اعلامیه استقلال آمده است، دولت فلسطینی، یک دولت عربی، متعهد به اصول و اهداف سازمان ملل متحد و وفادار به اصول جنبش غیرمتعهدها خواهد بود.

شورای ملی فلسطین، علاوه بر اعلامیه استقلال، موضعگیری های سیاسی مهمی از تصویب گذراند. برای نخستین بار، پارلمان فلسطینی ها اعلام کرد همه بقیه در صفحه ۱۱

نوزدهمین اجلاس شورای ملی فلسطین، در نخستین ساعات بامداد چهارشنبه ۱۶ نوامبر ۱۹۸۸، با اعلام استقلال کشور فلسطینی، به کار خود پایان داد.

در اعلامیه استقلال فلسطین، که توسط محمود درویش، شاعر فلسطینی نگاشته شده، آمده است دولت فلسطینی، یک نظام حکومتی پارلمانی - دموکراتیک خواهد داشت و بر آزادی عقیده و نظامی چندحزبی استوار خواهد بود. پایتخت کشور فلسطین، بیت المقدس اعلام شده است. اعلامیه استقلال، می افزاید که قدرت حکومتی در کشور فلسطین بر عدالت اجتماعی، برابری مرد و زن و نیز برابری همه ادیان و نژادها استوار خواهد بود.

شورای ملی فلسطین، تشکیل "حکومت موقت دولت فلسطین" را مورد تصویب قرار داد. این شورا، شورای مرکزی و

شکست طرفداران ضیاء الحق در انتخابات پاکستان

از هند راهبری کرد) به نخست وزیری رسید. با وجود ناپذیری بودن این انتخابات، صرف انتخاب یک نخست وزیر غیر نظامی، یک عقب نشینی برای دیکتاتور نظامی ضیاء الحق محسوب

می شد. ضیاء الحق در دوره حکومتش، پاکستان را دچار بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی و شکافهای قومی کرد. پس از کودتای ژوئیه ۱۹۷۷، نظامیان تقریباً همه مواضع کلیدی را بدست آوردند. افسران ارشد، به برکت حمایت ضیاء الحق ثروت های هنگفت گرد آوردند. به سرمایه مالی بین المللی اجازه کشایش شعب بانکی در پاکستان داده شد. قروض خارجی پاکستان، از جمله بدلیل افزایش خریدهای تسلیحاتی از آمریکا و سایر کشورهای غربی، به حدود ۱۲ میلیارد دلار رسید.

مداخله پاکستان در امور داخلی افغانستان، برای خود پاکستان مشکل توانفرسای حضور آوارگان افغانی را بار آورد. شرایط زندگی مردم بسیار سخت تر شد. وضع قوانین اسلامی، اعدام ها و شلاق زدن ها در ملا عام را به ارمغان آورد.

وقتی ضیاء الحق در سال ۱۹۸۵ جونجو را به نخست وزیری بقیه در صفحه ۳

در انتخابات پارلمانی پاکستان که روز چهارشنبه ۱۶ نوامبر برگزار شد، احزاب و گروه های دست راستی که در زمان حیات ضیاء الحق، دیکتاتور این کشور، متحد نظامیان بودند، شکست خوردند. در حالیکه "حزب مردم" به رهبری بی نظیر بوتو دختر ۳۵ ساله ذوالفقار علی بوتو نخست وزیر پیشین پاکستان، توانست ۹۲ کرسی پارلمان را بخود اختصاص دهد، "ائتلاف دموکراتیک اسلامی" متشکل از جریانات سیاسی نزدیک به ضیاء الحق و ارتش تنها ۵۴ کرسی بدست آوردند.

پارلمان پاکستان ۲۳۷ کرسی دارد که از این تعداد، ۲۰ کرسی متعلق به نمایندگان زن است که از سوی خود پارلمان انتخاب خواهند شد.

پاکستان برای نخستین بار پس از ۱۱ سال که از کودتای نظامی ضیاء الحق می گذرد، شاهد انتخاباتی با شرکت همه احزاب سیاسی بود. البته در سال ۱۹۸۵ به دستور ضیاء الحق، انتخاباتی بدون شرکت احزاب برگزار شد که مورد تحریم اپوزیسیون قرار گرفت. بدنبال این انتخابات فرمایشی، محمدخان جونجو رهبر وقت حزب "مسلم لیگ" (حزبی که جدائی پاکستان

برای اشتراك نشریات "کار" و "اکثریت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده

و همراه با معادل بهای اشتراك، تمبر پستی و یارسید بانکی پرداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

دیگر نقاط	اروپا	بهای اشتراك
۱۳ مارك	۱۱ مارك	<input type="checkbox"/> شش ماهه
۴۴	۲۱	<input type="checkbox"/> يك ساله

دیگر نقاط	اروپا	بهای اشتراك
۳۰ مارك	۲۷ مارك	<input type="checkbox"/> سه ماهه
۵۸	۵۲	<input type="checkbox"/> شش ماهه
۱۱۵	۱۰۲	<input type="checkbox"/> يك ساله

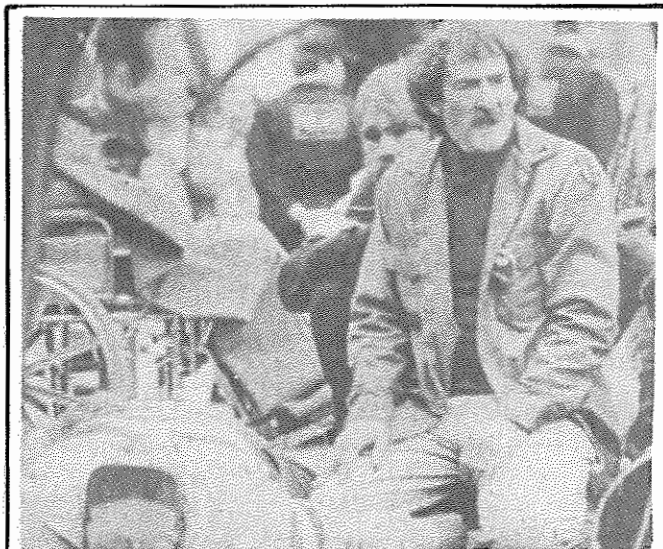
آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید)

AKSARIYAT
NO. 234
MONDAY, 21 NOV. 88

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

حساب بانکی
AUSTRIA . WIEN
BAWAG
(BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT)
NR. 02910701.650
DR. GERTRAUD ARTNER

با جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید



در جریان مبارزات انتخاباتی آمریکا، گروهی از افراد بی خانمان، در اعتراض به سیاست اقتصادی دولت ریگان، دست به یک اعتصاب غذای ۵۰ روزه در برابر ساختمان کنگره ایالات متحده در واشنگتن زدند. طی این اعتصاب غذا، ۲۳۸ تن توسط پلیس دستگیر شدند